



بهاره هدایت در گفتگو با وقایع اتفاقیه:

رای ندادن هم مسئولیت دارد!

صفحه ۲

محمدرحمانیان در گفتگو با وقایع اتفاقیه:

شگفتی دولت روحانی در حوزه تناثر بود

صفحه ۵

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال سوم / شمارهٔ سی و سوم / نیمه اول اردیبهشت ۱۳۹۶

کارنامه اعمال

روح الله اسلامی
استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی



اغلب انسان‌ها در شرایطی زندگی می‌کنند که بسته به نوع اعتقادات، جهان زیست، پایگاه اجتماعی و طبقاتی و میزان منفعتی که به‌دست می‌آورند دست به انتخاب می‌زنند. قرار است در پایان اردیبهشت شهروندان ایران رئیس قوه مجریه و دومین سیاست‌مدار را با رأی مستقیم اکثریت مطلق انتخاب کنند. شش نامزد صلاحیت حضور در رقابت را به‌دست آورده‌اند که در ستادهای انتخاباتی شهرها، فضای مجازی و تلویزیون در حال رقابت هستند. از منظر علم سیاست قصد دارم به‌صورت مختصر ترسیم کنم که استراتژی تحریم انتخابات فایده ندارد و از سوی دیگر بهترین نامزد برای منافع ملی ایران در وضعیت کنونی آقای حسن روحانی است.

۱- بن بست علمی تحریم انتخابات: آن‌که انتخابات را تحریم می‌کنند به گمان خود شاد یا غمگین در حال سپری کردن روزمره هستند و فکر می‌کنند سیاست عرصه شعار و فریب است. بر اساس تجربه بسیاری از کشورها بازنده اصلی اغلب، تحریم‌کنندگان هستند و در صورت افزایش تحریم، رادیکال‌ها قدرت را به‌طور کامل تصاحب خواهند کرد. در صورت پیروزی جناح‌های تندرو امکان فعالیت‌های روزمره سلب خواهد گردید و همیشه وضعیت بدتری نسبت به آنچه فکر می‌کنید وجود دارد چرا که وقاحت و زیاده‌خواهی بشر را پایانی نیست. گزاره‌های کلیشه‌ای ضد حقوق شهروندی که همه مثل هم هستند، من سیاسی نیستم، دستشان در یک کاسه است جز سواری خوری مجانی و بردن جامعه به سمت شاخص‌های فلاکت نیست.

۲- امکان‌های تدریجی قوه مجریه: رئیس جمهور قرار نیست ایران را به بهشت تبدیل کند و همه شاخص‌های عقب‌مانده‌ای که برخی ریشه در قرون گذشته دارد حل و فصل نماید. سیاست عرصه اقدامات علمی، سنجیده و تدریجی است و تجربه نشان داده است بهترین دولت‌ها آنهایی هستند که تنها به امور حاکمیتی می‌پردازند و امور تصدی‌گری را کاری نداشته و این امور را به مردم واگذار می‌کنند. بنابراین باید از هر نامزدی که شعارها و اهداف عجیب و کلی می‌دهد ترسید چرا که نشانه سیاست‌شناسی و بی‌تجربگی و حتی توهین به شعور شهروندان است. قوه مجریه بخش کوچکی از نهاد حکومت در دولت است و نباید انتظارات همه دولت را از آن توقع داشت. این انتخابات فرصتی است برای امکان‌های تدریجی و سیاست‌گذاری‌های حداقلی نه حرکت‌های تند و رادیکالی که به قصد فریب افکار عمومی صادر می‌گردد.

۳- آداب تشریفات محافظه‌کاری: سیاست را تنها نخبگان آرام و محافظه‌کاری درک می‌کنند که به‌لحاظ علمی و تجربی مراحل را تدریجی طی کرده‌اند. سیاست یعنی خط و مشی قرارداد امر عمومی درجای خویش و هر گونه سیاست‌گذاری نابه‌جا، کلی و شعاری جامعه را به‌هم خواهد ریخت. ادب و آرامش ذات سیاست است و تشریفات و حفظ شأن و اصول از الزامات سیاست‌مداری است. تندخویی، بی‌ادبی، نابودی تشریفات و ضدیت با رویه‌های پوروکراتیکی، که سنت سیاسی ایران معاصر ریشه دارد جز هزینه نتیجه‌ای نداشته است. بی‌ادبی، لابی‌کردن به هر بهایی، امتیاز به همه گروه‌ها دادن و به‌خصوص در اردوگاه محافظه‌کار قرار داشتن و شعارهای پوپولیستی چپ‌گرا دادن همه نشان‌دهنده سیاست‌مداران غیرحرفه‌ای است که دوست دارند ناگهانی به همه اهداف دست یابند.

۴- شاخص‌های عینی و کمی سیاست‌گزاری: سیاست‌گزاری و حل آسیب‌های فراوانی که در کشور وجود دارد تنها با آمار، اطلاعات و برنامه‌های کارشناسی بلندمدت امکان‌پذیر است. بسیاری از نامزدها به گونه‌ای از معجزه‌ها و مکانیسم‌های خلق‌الساعه صحبت می‌کنند که برای پژوهشگران و کارشناسان متخصص تعجب‌آفرین است. برخی از نامزدها به علت‌های مختلف از قوه مجریه دور بوده‌اند و آمده‌اند که تنها با شعار و عوام‌فریبی آن‌هم با گزاره‌های توده‌گرای پوپولیستی اقبال عمومی به دست آورند. گاهی مناظره‌ها آنقدر بدیهی و کلیشه‌ای می‌گردد که نامزدهای نامرتبط تخصص و علمشان مورد تردید قرار می‌گیرد. سیاست به مکانیسم برمی‌گردد و مکانیسم تکنولوژی اجرایی نیاز دارد که برآمده از سنت و تجربه کاری در قوه مجریه است. آن‌که می‌آید و بدون توجه به آمار و ارقام بی‌نیاز از پژوهشگران و شعارهای تند مطرح می‌کند دولت و ملت را به رنجه خواهد انداخت.

۵- منافع ملی کشور حیات ایران: ریاست جمهوری صحنه

نگاه ویژه:

کارنامه اعمال

نگاهی به چهار سال حکمرانی حسن روحانی

مدرسه: ایران

نام: حسن روحانی

پدر: اسدالله

ش.ش: ۷۸

ت. تولد: ۲۷/۰۸/۲۱

محل صدور: سمنان



کارنامه دولت اول

سال ۹۶-۹۲

مواد درسی	دولت اول	نمرات با ضریب ۲		ملاحظات
		دولت دوم	شهریور	
سیاست داخلی	۱۴٫۵	—	—	
سیاست خارجی	۱۸	—	—	
فرهنگ و هنر	۱۶	—	—	
اقتصاد	۱۷	—	—	
زنان	۱۵٫۷۵	—	—	
بهداشت و درمان	۱۸	—	—	
آموزش عالی	۱۵	—	—	
جمع نمرات	۱۱۴٫۲۵	—	—	
معدل	۱۶٫۳۲	—	—	
انضباط	۱۶٫۵	—	—	
مجموع نمرات سالانه	—			
معدل کل	—			
وضعیت: قبول شد		مهر و امضاء:		
ملاحظات:		قرار بر این بود تا بر اساس نظرسنجی از اساتید دانشگاه فردوسی نمرات حسن روحانی در دروس مختلف اخذ شود که متأسفانه شاهد محافظه‌کاری اساتید در این زمینه بودیم. نمرات بالا حاصل نظرخواهی از تعدادی از فعالان دانشجویی است.		

رئیس مجلس با اشاره به اینکه شعارهای گفته شده درباره افزایش یارانه‌ها به صلاح کشور نیست گفت: مجلس با این روش‌ها مخالف است. وی در ادامه با اشاره به شعارهایی که درباره افزایش یارانه‌ها داده می‌شود، گفت: گاهی شعارهایی درباره افزایش یارانه داده می شود که این شعارها به صلاح مملکت نیست، نمی دانم مطرح کنندگان این شعارها از کجا می خواهند منابع آن را تامین کنند. وی افزود: «کسانی که این شعارها را طرح می کنند، باید بدانند موضوع یارانه ها از شئونات دولت نیست، بلکه از شئونات مجلس است و مجلس شورای اسلامی با این رفتارها مخالف است. اگر منبعی هم باشد بهتر است در تولید استفاده شود.

بهاره هدایت در گفتگو باوقایع اتفاقیه:

رای ندادن هم مسئولیت دارد!



انتخابات بر مشروعیت حاکمیت خدشه وارد می کنیم و یکدست شدن حاکمیت یا منجر به پیشرفت کشور می‌شود و یا آنچه که ما فکر می کردیم منجر به پسرفت می شود که در صورت تحقق هدف دوم حاکمیت به سوی ما و نظرات ما باز می گردد. اما آنچه اتفاق افتاد آن بود که هزینه نتایج انتخابات ۸۴ را چندین نسل باید پرداخت کنند. البته من گناه انتخابات ۸۴ را گردن تحریمی ها نمی اندازم. قضیه اتفاقات آن سال پیچیده و چندپارامتری بود که تحریم کردن بخش کوچکی از آن بود. آنچه من چند روز پیش در تهران گفتم این بود که اشتباه ما در سال ۸۴ ناامید شدن از اصلاحات بود نه تحریم کردن انتخابات. در آن ۸ سال نه تنها اقتصاد و ساختار مدیریتی کشور که حتی پیوندهای اجتماعی و ساختارهای فرهنگی مان دچار اختلال شد. فساد فراگیر و عدم اعتماد میان مردم به همان سال ها بازمی گردد.

– **خانم هدایت مگر در آن ۸ سال چه اتفاقی افتاد که این گونه شد؟**

– ادعا نمی کنم در هشت سال قبل از دوران احمدی



مهدیه یآوری

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ۹۳

پیش مصاحبه: مکث های چند ثانیه ای بهاره هدایت خودش دنیایی حرف داشت. وقتی افراد وارد اتاق مصاحبه می شدند و یا با هم پیج پیج می کردند حواسش پرت می شد و نگاهش به سمت صدا می چرخید. شاید از اثرات قریب به هشت سال حصر در زندان به خاطر فعالیت های سیاسی اش در بهترین سال های زندگی اش بوده است. بهاره هدایت امروز ۳۶ سال سن دارد ولی زمانی که ۲۴ سال سن داشت و دانشجوی رشته اقتصاد بود به عنوان اولین دختر عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت برگزیده شد. تشکل متبوع او در سال ۸۴ مدافع تحریم انتخابات بود. انتخاباتی که نتیجه اش محمود احمدی نژاد شد و بعدتر منجر به رفتن او و دوستانش به زندان شد. اما امروز پس از گذر یک دهه بهاره هدایت شهر به شهر سفر می کند و به عنوان یک فعال سیاسی این بار از شرکت در انتخابات سخن می گوید و عواقب تحریم انتخابات را برمی شمارد. معتقد است باید رای داد، رای به کاندیدای نزدیک به جریات اصلاحات؛ حسن روحانی. گفتگوی کوتاه ما با وی در حاشیه سفر اخیرش به مشهد انجام شد.

– یکی از دغدغه های این روزهای فضای سیاسی حاکم بر کشور کم رنگ بودن شور و نشاط انتخاباتی در میان مردم علی الخصوص در میان دانشجویان است. هرچند عللی نظیر نقش پررنگ شبکه های مجازی در این دوران برشمرده می شود اما مطابق معمول مقوله «تحریم انتخابات» دغدغه مهم این روزهای فعالان سیاسی است. شما به عنوان یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در سال ۸۴ که در آن زمان قائل به تحریم انتخابات بودید چگونه امروز به این نقطه رسیده اید که تحریم بی فایده است؟

– ابتدا باید بگویم به نظرم عجیب است که امروز کسی انتخابات را تحریم کند. طبق آمارهای موجود در حال حاضر با «آرای خاکستری» یعنی کسانی که رای

جدال برسر تغییر

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه

سیاسی فرانسه را مطرح کرده است، خیلی‌ها معتقدند که مارین لوپن در واقع یک ترامپ دیگر است که این بار در فرانسه ظهور کرده است و به‌دنبال تغییر ساختار فرانسه می‌باشد که از محورهای این تغییرات، اخراج مهاجرین، اشتغال برای فرانسوی‌ها، مبارزه با داعش و خروج از اتحادیه اروپا است.

یکی از موضوعات مهمی که لوپن در سخنرانی‌های خود به آن اشاره کرده این است که روابط دیپلماتیک خود با دولت عربستان و قطر را کاهش خواهد داد چراکه معتقد است این کشورها حمایت‌های زیادی از گروه‌های افراطی و تروریستی کرده‌اند و یکی از مسئولان ناامنی در فرانسه را ناشی از این دو کشور می‌داند.

وی بارها از تأثیرپذیری سیاست‌های فرانسه از اسرائیل انتقاد کرده است و حتی به انتقاد از

هولوکاست پرداخته و در سخنرانی‌های تبلیغاتی خود بیان داشته که درصورت پیروزی در انتخابات اجازه نخواهد داد دو تابعیتی‌ها ازجمله یهودیان فرانسه با تابعیت اسرائیلی به این شیوه در فرانسه زندگی کنند. مواضع ضد اسرائیلی

لوپن باعث شده است که رسانه‌های فرانسوی او را به عنوان یک خطر جدی معرفی کنند.

موضوع مهم دیگری که در این انتخابات مطرح شده است بحث خارج شدن فرانسه از اتحادیه اروپا می‌باشد، پس از خارج شدن انگلستان از اتحادیه اروپا و مسائل و مشکلات به‌وجود آمده برای اتحادیه اروپا، حال آنها خطر خروج فرانسه از این اتحادیه را حس می‌کنند. به همین دلیل است که نگاه کشورهای اروپایی به انتخابات ریاست جمهوری فرانسه می‌باشد و اکنون باید منتظر برگزاری دور دوم در چند روز آینده و نتایج حاصل از آن ماند و مشاهده کرد که چه سرنوشتی در پیش روی فرانسه و اتحادیه اروپا خواهد بود.



بهاره ابراهیمی

کارشناسی اقتصاد نظری ۹۴

انتخابات ریاست جمهوری فرانسه با حضور یازده نامزد برگزار شد که طی آن در دور نخست امانوئل مکرون و مارین لوپن پیروز دور اول شدند و به دور دوم انتخابات راه یافتند.

یکی از نکات دارآی اهمیت در این دوره از انتخابات فرانسه کاهش مشارکت مردم در پای صندوق‌های رأی بوده است، به عقیده بسیاری از کارشناسان سیاسی این کاهش در میزان شرکت در انتخابات می‌تواند ناشی از به‌وجود آمدن فضای ناامیدی نسبت به آینده در مردم فرانسه باشد.

اتفاقات و حوادث تروریستی که در سال‌های گذشته در فرانسه اتفاق افتاد سبب این شد

تا این انتخابات در فضای کاملاً امنیتی برگزار شود، این در حالی بود که بعد از برگزاری رأی‌گیری برخی از شعب اخذ رأی به‌دلایل امنیتی و تهدیدات مختلف تعطیل شدند. موضوعی که شاهد آن در دوره‌های گذشته نبودیم.

در این دروه از انتخابات فرانسه مسئله اقتصاد و بهبود وضعیت اقتصادی ازجمله مهم‌ترین موضوعاتی بود که نامزدهای انتخابات به آن می‌پرداختند و تغییر در سیستم اقتصادی را ازجمله اقدامات خود در صورت رسیدن به مقام ریاست جمهوری عنوان می‌کردند.

در این انتخابات در یک‌سو امانوئل ماکرون، نامزد مستقل انتخابات ریاست جمهوری قرار دارد که تلاش‌کرده خود را خارج از سیستم حاکم عنوان کند و چنان نشان دهد که گویی به دنبال فرانسه‌ای جدید است.

درسوی دیگر مارین لوپن، نامزد راست‌گرای افراطی قرار دارد که او نیز ادعای تغییر ساختار

اهمیت مناظرات تلویزیونی

تا افراد بتوانند بر اساس آن انتخاب مناسب را انجام دهند.

در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران نیز در سال‌های مختلف شاهد برگزاری این مناظرات تلویزیونی بوده‌ایم و یکی از مهم‌ترین ابزارهای کاندیداهای انتخابات همین مناظرات تلویزیونی بوده است.

در هفته‌های گذشته تصمیماتی توسط مسئولان مبنی بر زنده برگزانشدن این مناظرات گرفته شد،که با واکنش افکار عمومی و انتقاد کارشناسان رسانه مواجه شد، چرا که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، مناظرات تلویزیونی نامزدها تأثیر به‌سزایی برروی رأی مردم دارد و اجرای آنها در یک فضای آزاد و نقد و تضارب آرا احترام به شعور سیاسی مردم جامعه است.

مناظره به‌عنوان شیوه‌ای از تبلیغات که نامزدهای انتخاباتی تمامی برنامه خود را به شهروندان ارائه می‌کنند کارکردهای فراوانی دارد، یکی از مهمترین کارکردهای مناظره نقد و روشنگری است.

روشنگری در زمینه برنامه‌های انتخاباتی یک نامزد و معرفی کاستی‌های رقیب یکی از مهمترین کارکردهای مناظره‌های تلویزیونی است زیرا در مناظره نقد عملکرد سیستم حاکم یا برنامه کاندید مورد نظر بدون برخی از سانسورهای رایج انجام می‌شود.

دومین و شاید مهمترین کارکرد مناظره‌های انتخاباتی بحث افزایش مشارکت سیاسی و برگزاری انتخابات پرشور است. تجربه دو انتخابات دهم و یازدهم ریاست جمهوری به‌خوبی کاکبت از آن دارد که مناظره‌های انتخاباتی افزون بر آنکه موجب شناخت بیشتر مردم از کاندیدا شد، یک شرایط دوقطبی بین هواداران نامزدهای انتخاباتی ایجاد می‌کند که موجب مشارکت بیش از ۸۵ درصد از واجدین رأی در انتخابات شد.

در پخش زنده مناظرات مخاطبان علاوه‌بر اطلاع از آگاهی‌های فرد از نحوه برخورد و موضع‌گیری و رفتار هر کاندیدا، به منطقی یا غیرمنطقی بودن و صبر و حوصله این نامزدهای انتخاباتی پی خواهند برد و این درحالی است که این موارد در سایر تبلیغات نامزدها مشخص نمی‌شود.



سجاد نامور

کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

وقتی یک کشور به زمان برگزاری انتخابات نزدیک می‌شود، فضای سیاسی بر جامعه حکم‌فرما می‌شود که یکی از وظایف رسانه‌ها در دوران انتخابات پرداختن به این فضای سیاسی و ارائه اطلاعات صحیح به مردم می‌باشد تا از این طریق این امکان را به مردم رای‌دهنده بدهد که با دید بازتر و با دقت بیشتری در انتخابات شرکت و نامزد مورد نظرشان را انتخاب کنند.

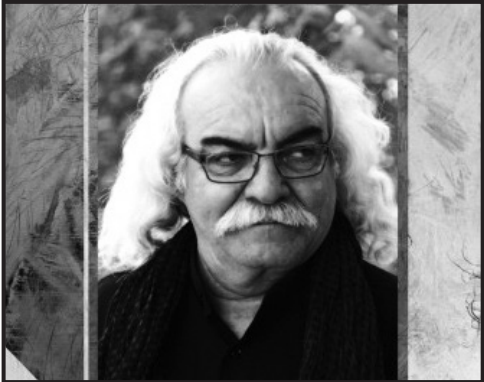
در زمان انتخابات و با شروع شدن تبلیغات نامزدهای انتخاباتی، هر کدام از آنها با شیوه‌ها و برنامه‌های مختلفی شروع به تبلیغات می‌کنند تا نظر مردم را به سمت خود جلب کنند.

یکی از ابزارهای خیلی مهم در تبلیغات، مناظره‌های تلویزیونی می‌باشد که از جذاب‌ترین و پرفرودارترین قالب‌های انتخاباتی در هنگام انتخابات است، این قالب رسانه‌ایی به‌دلیل ارتباط با مسائل و موضوعاتی که مردم به آن مبتلا هستند و مخصوصاً به سبب ماهیت نقد و نفوذی که در درون خود دارد، می‌تواند میلیون‌ها مخاطب را فعالانه و با انگیزه جدی پای برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی بنشانند.

در هنگام انتخابات ریاست جمهوری در بسیاری از کشورها بین نامزدها مناظره‌های مختلفی در قالب متفاوت برگزار می‌شود، مناظره‌ها یکی از ارکان ملی فرایند مبارزات انتخابات ریاست جمهوری به‌حساب می‌آیند. در مناظرات تلویزیونی وقتی نامزدها با سوال‌های از پیش تعیین‌نشده مواجه می‌شوند، پاسخ آنها و واکنش آنها به سوالات، برای جامعه افرادی که رای‌دهنده هستند بسیار جذاب است و افراد رای‌دهنده با تجزیه و تحلیل مباحث و پاسخ سوالات مناظره‌کنندگان، ابهامات ذهنی خود را برطرف می‌کنند.

در این مناظره‌ها نامزدهای انتخاباتی، پیشنهادات و نظرات خود را دز زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مطرح می‌کنند و این نظرات و افکار نامزدها در کنار هم به بیننده منتقل می‌شود

دعوت دوباره به ادامه دریا



«دعوت دوباره به ادامه دریا» عنوان گزیده‌ای از شعرهای سیدعلی صالحی است که به تازگی راهی بازار شده است.

به گزارش ایسنا، مجموعه شعر «دعوت دوباره به ادامه دریا» (گزینه شعر دوم) از سیدعلی صالحی در ۳۰۲ با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه و قیمت ۳۲هزار تومان در نشر مروارید منتشر و در نمایشگاه کتاب تهران (۱۳ تا ۲۳ اردیبهشت در شهر آفتاب) عرضه شده است.

خواندن برای چه؟

نقدی بر جریان فرهنگ‌سازی عمومی برای کتاب‌خوانی به بهانه برگزاری نمایشگاه کتاب



تعیین‌کننده نهایی معنا باشد. خواننده یا مفسر باید مسأله و پرسش خود را به متن ارائه دهد و در منطقی دیالکتیکی یا نوعی گفت‌وگو با متن وارد بازی‌ای شود که کنش‌ها و واکنش‌های بین مفسر و متن در این بازی برسازندهٔ معنا، تفسیر و آگاهی جدید از متن برای مفسر باشد. خواننده باید بتواند از متن سؤال پرسد و علاوه‌بر اینکه از متن می‌پرسد به او اجازهٔ سخن گفتن نیز بدهد. در همین کردوکار پرسش و پاسخ، مقصود و منظور مؤلف به برداشت و تفسیر مفسر نزدیک می‌شود. بدین‌گونه است که مؤلف و مفسر به توافق نسبی در معنابخشی به اثر می‌رسند و اساساً فهم بدین طریق حاصل می‌شود. نتیجه اینکه در مواجه با یک کتاب نه باید منفعل صرف بود و نه فعال صرف، بلکه با اتخاذ موضعی دیالکتیکی، سعی در بیرون کشیدن منظور مؤلف از متن با توجه به اندیشهٔ درونی، افق فکری و مسئلهٔ شخصی خود بود. واضح است که اگر بی‌مسأله و پرسش سراغ کتاب رویم به منفعلی صرف بدل شده که خواندن کتاب برای ما آگاهی بخش نیست، چراکه اساساً هیچ مسأله‌ای در میان نبوده که بخوایم از آن آگاه شویم.

مایلم در پایان به ذکر یک نکته نیز پردازم و آن این است که شاید بر من خرده بگیرید که ممکن است شخص بی‌پرسش، در جستجوکردن و خواندن کتاب‌های مختلف، راه خود را بیابد. پس فرهنگ‌سازی عمومی در جهت کتاب‌خوانی خود باعث پیدایش پرسش و مسأله خواهد شد و نقد من اساساً بی‌اعتبار است. اما من در جواب می‌گویم که همان‌طور که به تجربه ثابت شده‌است، هیچ تضمینی نیست که شخص پس از خواندن کتاب‌های بسیار به فهم و آگاهی برسد و همان‌طور که اشارت رفت، ممکن است حتی به توهم دانایی و مرضی خطرناک منجر شود. اینکه شخص را بی‌مسأله در دریای ژرف اندیشه‌ها رها سازیم به این امید که راه سعادت خود را بیابید از اساس اشتباه است. زیرا در این صورت احتمال غرقه و ضلالت شخص بسیار بیش از نجات اوست. حتی اگر شخص به بیراهه هم نرود، کتاب خواندن هیچ فایده‌ی برایش حاصل نخواهد کرد و در این میان تنها عمر گران خویش را صرف بیهوده عملی کرده است.

بنابراین تمام حرف بر این است که پیش از ابتدا به امر والای کتاب‌خوانی، خود را در برابر یک پرسش اساسی قرار دهیم؛ خواندن برای چه؟ هرگاه پاسخ شایسته‌ای برای این‌ سوال یافتیم، پرسش‌های بعدی را نیز مطرح سازیم و سپس برای برساختن آگاهی، آغوش خود را به سوی این دریای بی‌کرانه بگشاییم تا بدین صورت زمان عمر گران‌سنگ خود را در پیروی مقلدانه از جریان‌های توده‌ای تلف نکرده باشیم.

از آن اندیشه دارد. اما برای آن این اندیشه از اندیشه‌های دیگر متمایز باشد شخص باید توانایی نفی اندیشه‌های مقابل آن را داشته باشد. این توانایی زمانی حاصل می‌شود که شخص به اندیشه‌های مقابل احاطه و تسلط داشته باشد و احاطه و تسلط نیز زمانی حاصل می‌شود که مطالعات وی نه فقط در زمینهٔ موافق با میل و نظر خود بلکه زمینهٔ مقابل را نیز شامل شود. این افراد باید نیروی عظیمی از مطالعهٔ خود را صرف شناخت اندیشه مخالف کنند و اندیشه‌های خود را به چالش بکشند؛ چه‌بسا که در همین حین، آن اندیشهٔ مخالف را به حقیقت نزدیک‌تر یافته و آن را اتخاذ کند.

۳. در پاسخ به پرسش سوم (چگونه بخوانیم؟):

مقدمتاً باید گفته شود که: به‌طورکلی در مواجهه با یک اثر یا متن می‌توان چهار دیدگاه یا شیوه را اتخاذ کرد. اول دیدگاه مؤلف‌محور است که در آن متن مستقل از مؤلف آن فهمیده نمی‌شود. خواننده در فرآیند معنابخشی دخالتی نداشته بلکه ذهنیت مؤلف تعیین‌کننده معنای متن است. خواننده صرفاً به خوانش اثر می‌پردازد و تفسیر او از متن همان است که منظور و مقصود مؤلف است. دیدگاه دوم دیدگاه متن محور است که در آن متن پس از تولد، از مؤلف خود جدا شده و استقلال می‌یابد. در اینجا خود متن می‌تواند معنایی فره‌تر از ذهنیت مؤلف خود داشته باشد. در دیدگاه سوم که دیدگاه مفسر‌محور (مرگ مؤلف) نامیده می‌شود مفسر به متن معنا می‌بخشد. مؤلف پس از خلق اثر کنار رفته و خواننده است که به برداشت و تفسیر خود از متن، مستقل از نظر مؤلف، می‌پردازد. مشکل این هر سه دیدگاه این است که یک‌سونگر هستند و در فرآیند معنابخشی توانایی ایجاد تفاهم و توافق بین مقصود هر دوطرف را ندارند. برای حل این مشکل به رویکرد چهارمی می‌توان رسید که به رویکرد دیالوگی یا توافقی مشهور است. در این دیدگاه که هانس گئورگ گادامر (۲۰۰۲-۱۹۰۰)، فیلسوف هرنوت آلمانی به طرح آن پرداخته است، در فهم یک متن افق فکری مؤلف با افق فکری مفسر درهم می‌آمیزد و فرآیند معنابخشی به اثر در جریان امتزاج این افق‌ها (Fusion of Horizons) اتفاق می‌افتد. حال با این مقدمه به تحلیل پرسش ذکر شده خواهیم پرداخت.

طبق دیدگاه چهارم، خواننده‌ای که در برابر یک متن قرار می‌گیرد نزد خود پیش‌داوری‌ها و پیش‌دانسته‌هایی دارد که برخاسته از سنت و دنیای فکری و از او جدایی‌ناپذیر است. خواننده با این پیش‌داشت‌ها سراغ یک کتاب می‌رود و فهم او از معنای متن ناگزیر در بستر این پیش‌داشت‌ها شکل می‌گیرد. اما این موضوع نباید باعث شود که ذهنیت خوانندهٔ متن

درجهت آگاهی یافتن پیش می‌رویم. همچنین اگر خواندن کتاب دغدغه‌مند، پرسشگرانه و دیالوگی باشد، شخص علاوه بر این که کتاب‌هایی می‌خواند که یارای پرورش و رشد ذهنی و فکری‌اش باشد، بعد از خواندن هر کتاب بیشتر تشنه خواندن می‌شود و سیر مطالعاتی وی هیچ وقت پایان نمی‌پذیرد. از طرف دیگر چون این شخص با گستره نادانسته‌هایش مواجه شده است، کم‌تر اظهار فضل و دانایی می‌کند. دعوت در درجه اول باید دعوت به اندیشه و پرسش در جهت ایجاد مسأله باشد. بی‌مسأله سمت کتاب رفتن اگر ضرری نداشته باشد هیچ سودی هم درپی نخواهد داشت.

۲. در پاسخ به پرسش دوم (چه بخوانیم؟):

مسأله این است که آیا هر کتابی از این جهت که یک کتاب است ارزش خواندن دارد؟ قطعاً نه. پس برای چه کتاب‌هایی می‌توان این ارزش را قائل شد؟ این پرسش پس از پاسخ دادن به پرسش اول قابل طرح و بررسی است. شخص پس از آنکه مسأله و پرسش خود را یافت، خود درمی‌یابد که چه کتاب‌هایی را باید خواند و این مسأله کاملاً به شخص و مسأله او بستگی دارد. اقبال عمومی که هم‌اکنون در ایران نسبت به کتاب‌های عمدتاً کم‌محتوا وجود دارد، ناشی از همین عدم آگاهی از پرسش و مسأله‌ی شخصی است.

دعوت به کتاب‌خوانی هرچقدر هم که زیاد باشد و عموم را به خواندن کتاب راغب کند، منجر به آن نخواهد شد که میل عمومی به سمت آگاهی سوق پیدا کند چراکه بدین‌گونه خواندن کتاب نیز چونان سرگرمی‌های دیگر برای پرکردن اوقاتی از فراغت افراد منظور خواهد شد. آگاهی از کتاب‌هایی حاصل می‌شود که در پس آن فکر و اندیشه‌ای نهفته باشد و خواننده را هم به فکر وادار کند. این کتاب‌ها در هر زمینه‌ای می‌تواند باشد، اما مهم آن است که واقعاً برای فکر جرگه‌ای حاصل‌خیز شود. متأسفانه عموم مردم همواره در چنین جریان‌های فرهنگی و اجتماعی سوار بر موج اکثریت، خود را به دست توده می‌سپارند بی‌آنکه مستقلاً بیندیشند و درنظر بدارند که کثرت آراء مناط اعتبار برای ایشان نتواند بود. در جریان اخیر کتاب‌خوانی در ایران هم که من آن را نوعی «مدگرایی فرهنگی» می‌دانم مسأله به همین شکل است و اقبال عموم به سمت کتاب‌های از پیش مشخصی است که عمدتاً بی‌محتوا یا کم محتواست.

ذکر نکته‌ی دیگری که خالی از لطف نیست این است که اساساً برای آنکه اندیشه‌ای نزد ما صادق و حقیقی باشد باید دارای دو ویژگی باشد: اول اینکه واضح باشد و دوم اینکه متمایز باشد. بدیهی است که وضوح داشتن اندیشه نزد شخص بستگی به تأمل و تعمق در آگاهی



امیر صمصامی

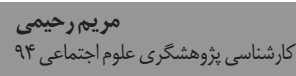
کارشناسی ارشد فلسفه غرب ۹۵

چندی است که از هر سو ندای دعوت به مطالعه و کتاب‌خوانی به گوش می‌رسد. تبلیغات در این زمینه فراوان است. در شبکه‌های مجازی متن‌هایی گاه تلخ و گاه شیرین و گاه از بزرگان اندیشه نقل می‌شود که ما را به مطالعه ترغیب کند. در رسانه‌ها هم این امر با جدیت پیگیری می‌شود و همگان اعم از کهنسال و خردسال را به خواندن کتاب دعوت می‌کنند. گاه مستقلاً برنامه‌ها و فعالیت‌هایی به اجرا درمی‌آید تا بر این امر خطیر تأکید بیشتری داشته باشد. حتی اگر میکروفونی در دست گیرید، راهی خیابان‌ها شوید و از عموم مردم در باره کتاب‌خوانی بپرسید، برای شما از لزوم انجام این امر سخن‌های حکیمانه بسیار خواهند گفت. همهٔ این‌ها درست. این که چنین فرهنگ‌سازی‌ای در تمام سطوح جامعه صورت بگیرد فی‌نفسه امر بدی به‌نظر نمی‌رسد؛ اما بیم آن می‌رود که با پرداختن بسیار به این موضوع و شاخ و برگ دادن به آن، مسأله‌ی اصلی فراموش شود و این‌بار به‌نظر می‌رسد که چنین بیمی بیهوده نباشد؛ چراکه تبلیغ بسیار یر کتاب‌خوانی ما را از مسأله‌ی مهم‌تری غافل کرده است. این که همیشه و در همه جا گفته می‌شود که «کتاب بخوانید»، شعار خوبی است اما به‌تنهایی ناکافی و خام است. به نظر نگارنده مهم‌تر از این موضوع و همچنین مقدم بر آن لازم است سه مسألهٔ اساسی را در رابطه‌ی با آن روشن کنیم: اولاً «چرا بخوانیم؟»، دوماً «چه بخوانیم؟»، سوماً «چگونه بخوانیم؟».

تا به این سه پرسش اساسی پاسخی داده نشود، ناگزیرم که بگویم راه را بی‌راهه رفته‌ایم. با صرف تمرکز بر دعوت به خواندن کتاب، فرهنگ‌سازی ما فاقد محتوا و همچنین پایه و اساس خواهد بود. با چنین تبلیغاتی که تاکنون صورت گرفته و می‌گیرد ما به نوعی خود هدفی در کتاب‌خوانی دچار می‌شویم که تعبیر ساده‌ای از آن چنین است که اگر از ما بپرسند چرا کتاب می‌خوانیم، پاسخ خواهیم داد: برای اینکه کتاب بخوانیم! در این حال به اینجا می‌رسیم که فرا رفتن از این دور پایان‌ناپذیر برای ما غیرممکن و کتاب‌خوانی ما عملاً بیهوده خواهد بود. حال سعی من بر این است که از سه پرسش اساسی‌ای که مطرح کردم تحلیلی روشن‌گرانه داشته باشم.

۱. در پاسخ به پرسش اول (چرا بخوانیم؟):

خواندن کتاب باید از سر دغدغه‌مندی و پرسش باشد. این که ما بدون توجه به این مسأله در اذهان عمومی صرفاً «خواندن» کتاب را القا کنیم، برای شخص نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت جز دریافت ناقص یک‌سری اطلاعات پراکنده که خود شخص هم درک درستی از آنها نخواهد داشت و فقط در موقعیت‌های مختلف و به تناسب به اظهار آنها جهت خودنمایانگری برای دیگران خواهد پرداخت. این اتفاق همان است که من آن را «توهم دانایی» می‌نامم و از آن به‌عنوان یکی از مهلک‌ترین بیماری‌های ذهنی بشر یاد می‌کنم. شخصی که به چنین وضعیتی گرفتار می‌آید به‌دلیل نداشتن مسأله، با خواندن چند کتاب محدود خود را بی‌نیاز از مطالعه می‌بیند و دیگر کتاب نمی‌خواند. این شخص مصداق بارز «آنکس که نداند و نداند که نداند» می‌شود و در چهل مرکب ابدالدهر خواهد ماند. خواندن کتاب درصورتی دردی را از ما دوا خواهد کرد که قبلاً درد را تشخیص داده باشیم. شخصی که بی‌مسأله و پرسش به سمت کتاب می‌رود، نمی‌تواند به دریافت‌های خود از آن کتاب وحدت ببخشد. داده‌های پراکنده زمانی برای ما آگاهی‌بخش خواهد بود که به آنها صورت وحدت بخشیده باشیم. پرسش و مسأله‌ی ما نخ تسبیچی که یکایک دریافت‌های خود را درجهت پاسخ به آن کنار هم می‌گذاریم و به آنها وحدت می‌بخشیم و بدین‌صورت، نظام‌مند



نیاید فضا باز شود و نباید اجازه دهید در دانشگاه کسانی که متفاوت می اندیشند، مجال فعالیت های سیاسی و اندیشه ای پیدا کنند. آن چه که خوشبختانه رخ داد و نهایتاً با توافقی که میان دولت و مجلس صورت گرفت و رای اعتمادی که به دکتر فرزادای داده شد، اراده ای که شخص رئیس جمهور و دولت نسبت به بازکردن فضای سیاسی دانشگاه داشتند که طی دو سه سال اخیر شرایط متفاوتی نسبت به گذشته رقم خورده است. امروز بسیاری از مشکل های اصلاح طلب که در شرایط دولت قبل، اجازه تاسیس یا فعالیت نداشتند، تاسیس شدند و جریانات مختلف این اجازه را دارند که در فضای دانشگاه فعالیت سیاسی انجام دهند. در حال حاضر تعداد تشکلهایی که گرایش روشن اصلاح طلبانه و اعتدال گرا دارند، نسبت به دوره های قبل، بسیار افزایش یافته است. برداشت من این است که فضا برای منتقدین دولت (اصولگرایان) هم فراهم بود و باز شدن فضا صرفاً به نفع اصلاح طلبان نبود و در شرایط جدید توازن برقرار شد. در سطح اعاده علمی هم برخی از تشکلهای جدید به وجود آمدند یا برخی تشکلهایی که قبلاً بودند، با گرایش های مختلف اصلاح طلبی و اصولگرایی رونق دوباره پیدا کردند. لذا من گمان نمی کنم که در دوره دولت یازدهم شرایط داخلی دانشگاه از نظر آزادی فعالیت نسبت به دولت دهم قابل مقایسه باشد.

اصلاح طلبی و اعتدالی داشتند روی کار آمدند. ضمن اینکه دانشگاه فردوسی در گذشته هم محدودیت کمتری نسبت به سایر دانشگاه ها داشت و به دور از انصاف است اگر بگوییم در گذشته شرایط فردوسی بسیار نامساعد بوده است. اما در مجموع دانشگاه فردوسی در میان سایر دانشگاه ها وضعیت مساعدتری برای فعالیت تشکلهای اسلامی داشته است که با روی کار آمدن دولت یازدهم فرصتی فراهم آمد که فضا بازتر شود. به عنوان مثال تشکلی با گرایش روشن اصلاح طلبی در بخش دانشجویی به وجود آمد به نام «انجمن اسلامی توانادینش» که با آرمان روشن اصلاح طلبانه درخواست مجوز تاسیس دادند و مجوز فعالیت داده شد. در بخش اعضای هیئت علمی، «انجمن اسلامی مدرسین» با گرایش روشن اصلاح طلبانه نسبت به گذشته فعال تر شد و فعالیت های دانشجویی و به در بخش تشکلهای اسلامی و به در بخش انجمن های علمی و به در بخش کانون ها و نشریات رونق دوباره گرفت و ارتقا یافت.

- در ابتدای دولت یازدهم یکی از مطالباتی که از شخص رئیس جمهور شده بود، رسیدگی به تسکلات دانشجویان ستاره دار بود. دانشجویانی که عمدتاً به علت گرایش ها و فعالیت های سیاسی یا محدودیت هایی به ویژه ادامه تحصیل رو به رو شدند. این دولت در همان ابتدا در زمان سرپرستی جناب توفیقی و سپس دکتر فرجی دانا تلاش ویژه ای کرد و بخش قابل توجهی از دانشجویانی که ستاره دار بودند، به تحصیل بازگشتند و اضافه حق صورت گرفت. همین دانشگاه هم دانشجویانی بودند که مشمول همین قاعده شدند و به تحصیل بازگشتند. امروزه به آن معنا دانشجوی ستاره دار نداریم و اگر مواردی باقی مانده که وزارت علوم موفق نشد، احتمالاً از

چالشی که در گذشته دولت ها داشتند، همین شکل های صنفی بود. در حوزه دانشجویی هم قبل از دولت یازدهم، مدت ها در دولت دهم تعطیل شده بود و انتخابات آن برگزار نمی شد و در حالت معلق بود. یکی از کار هایی که خصوصا در یک سال اخیر محقق شد، پس از بازنگری که در آئین نامه شوراهای صنفی صورت گرفت، انتخابات شورای صنفی در بخش دانشجویی برگزار شد و امروزه شورای صنفی فعالیت خودش را آغاز کرده که به نظر من می بایست کار های بیشتری هم از نظر جایگاه تشکیل سازمانی و هم از نظر توجه به مطالبات صنفی دانشجویان انجام دهد. شورای صنفی دانشگاه فردوسی هم از سال گذشته فعالیتش را رسماً مطابق آئین نامه شروع کرده است که باید تلاش بیشتری برای اثبات خود داشته باشد و شرایط برگزاری شورای جدید را فراهم آورد. در بخش اعضای هیئت علمی، «مجمع صنفی اعضای هیئت علمی» خوشبختانه با حمایت و مساعدت دانشگاه در این دوره شکل گرفت و هم اکنون به عنوان نهاد فعالی در دانشگاه فردوسی وجود دارد. در بخش کارمندی مشکل بیشتر از جانب خود کارمندان و کارکنان دانشگاه بود و اینجانب به عنوان معاون فرهنگی بارها از ایشان دعوت کردم و گفت و گو داشتیم اما موفق نشدم و امیدوارم خود همکاران در بخش کارکنان تلاش کنند که «مجمع انجمن صنفی کارکنان» را تشکیل دهند. درمجموع عملکرد دانشگاه فردوسی در شکل دادن به مجامع صنفی قابل دفاع است زیرا از نخستین دانشگاه هایی بود که «مجمع صنفی اساتید» در آن شکل گرفت. همچنین امیدواریم شورای تعامل و تبادل در دوره مسئولیت جناب داوری رونق بگیرد که همه تشکل ها در ساختار آن به نوعی سهیم هستند.

به طور کلی جذب اساتید در دوره دولت نهم و دهم با محدودیت هایی رو به رو بود چراکه عمدتاً این اختیار از هیئت امنای دانشگاه سلب شده بود. اما امروز دانشگاه ها اختیار زیادی برای جذب دارند هرچند که همه اختیار را ندارند. جذب اساتید در این دوره تخصصی تر و ضابطه مند شده و بر صلاحیت های علمی و پژوهشی تاکید شده است. این تغییر نسبت به دولت قبل رخ داد و ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک که قبلاً در جذب دخیل بود، کمتر شد. علت این امر هم نگاه مدنی و آزاداندیشانه تر رویکرد بازتر دولت یازدهم است. به طور کلی سرنوشتی که در این دوره جذب شدند از لحاظ علمی شایستگی داشتند و صلاحیت علمی و حرفه ای در این دولت بیشتر ملاحظه می شود.

پیچیده منافع ملی کشور را حفظ کند. در ذهن اغلب نامزدهای کنونی ترس شدید و توهم توطئه به همراه چهل نسبت به روابط بین‌الملل مشهود است.

۷- **شبکه و حلقه کارگزاران**: رئیس جمهور یک فرد نیست بلکه شبکه‌ای از کارگزاران سیاسی او را احاطه کرده‌اند که فرار است در صورت پیروزشدن مشاور، معاون یا وزیر گردند. بنابراین نامزدهایی که دارای شبکه سیاسی نیستند و کارگزاران استخوان داری آنها را همراهی نمی‌کنند توان پیروزی و سیاست‌گذاری موفق را نخواهند داشت. یک فرد هرچند توانمند و علمی باشد باید از اعتبار و کاریزمای لازم جهت جذب نیروهای مدیریتی سطح اول کشور برخوردار باشد. اغلب نامزدهای کنونی یا توان شبکه‌سازی ندارند و یا از مدیران میان‌رتبه و کارگزاران ناموفق دوره‌های قبیل استفاده کرده‌اند. شبکه کارگزاران آینده ایران را رقم خواهد زد. مدیران ناموفق، شکست‌خورده، کارگزارانی که طرح‌های ناتمام را دست ملت گذاشته‌اند، میان‌رتبه‌هایی که در ارزیابی و کارآمدی ناموفق بوده‌اند باید در ارزیابی نامزدها مورد بررسی قرار گیرد.

سیاست شعار نیست بلکه نیاز به مکانیسم‌های اجرایی،

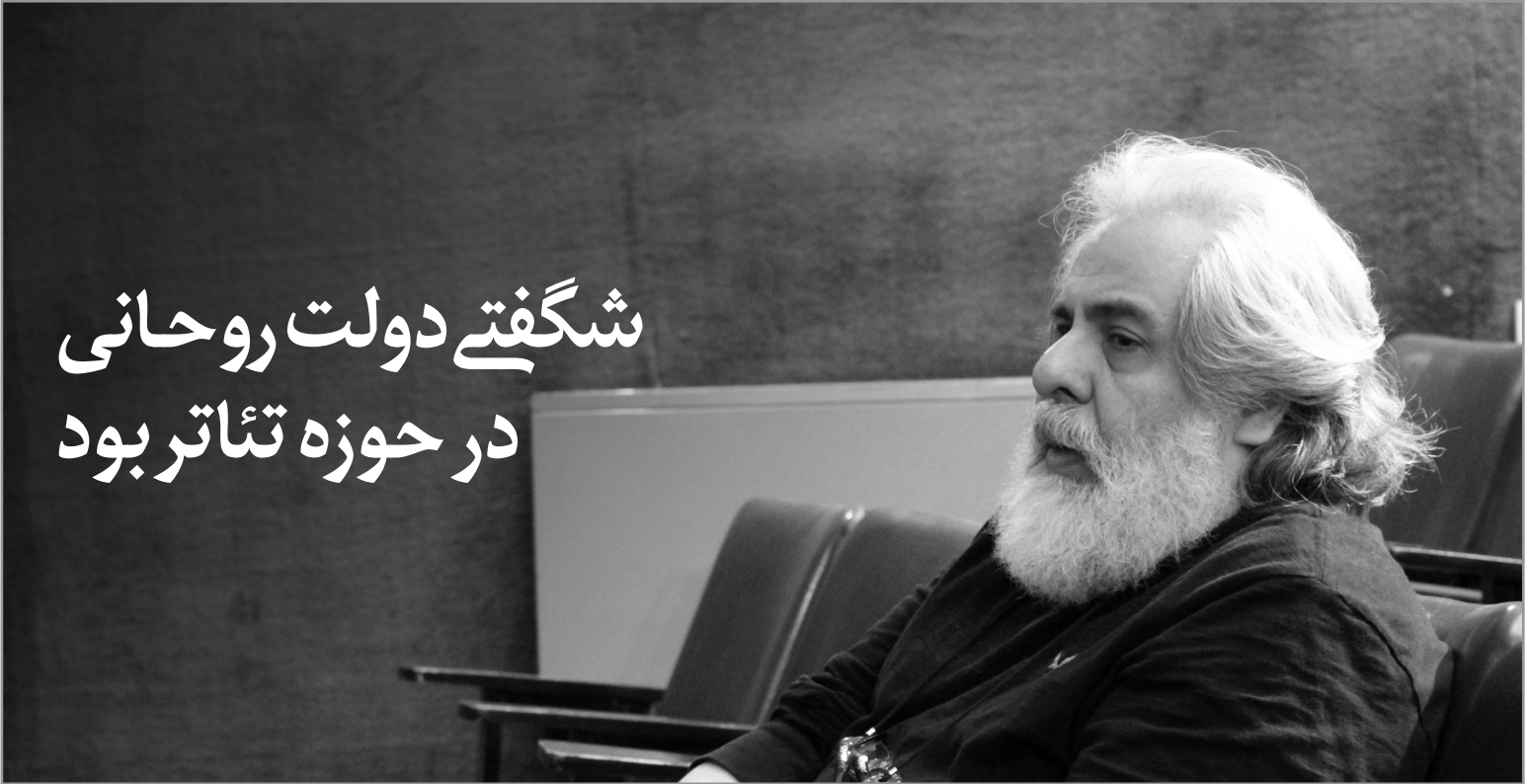
۶- سیاست خارجی و دیپلماسی: به رئیس‌جمهوری نیاز داریم که سابقه علمی و تجربی در موضوعاتی همچون دیپلماسی، سیاست خارجی، تجارت بین‌الملل، مذاکرات بین‌الملل، سازمان‌های بین‌الملل، روابط منطقه، قراردادها، صلح، جنگ، خلع سلاح ... داشته باشد. غلب نامزدها در ذهنشان موضوعی با عنوان سیاست خارجی وجود ندارد و فکر می‌کنند رئیس‌جمهور تنها سیاست‌گذاری داخله انجام می‌دهد. محیط بین‌الملل کاملاً آناش است و در این وضعیت باید سیاست‌مداری آشنا به قوانین، زبان و عرف بین‌الملل که سابقه موفقیت در این زمینه داشته باشد هدایت قوه مجریه را به‌دست گیرد. سیاست خارجی با شعارهای کلی که از ناحیه وزارت امور خارجه مورد نقد واقع خواهد شد راه به جایی نخواهد برد. وضعیت ایران به گونه‌ای است که نمی‌تواند بی‌طرف و درون‌گرا باشد و تنها در صورتی توان توسعه دارد که با مکانیسم‌های موازنه قوا و بازی‌های

قابلیت ملی است و رئیس‌جمهور سیاست‌مداری در تراز کشوری است. او نماینده و سخنگو و مجری ملی ایران است بنابراین رویکردهای قومیتی، فرقه‌ای و جناحی کشور را به بحران کارآمدی و کم‌اعتباری خواهد کشاند. ایران وضعیت مناسبی ندارد و هر روایتی که قصد بازی و تجربه سنت‌های جدید را داشته باشد با بقا و ماندگاری ایران بازی کرده است. اکنون با توجه به اینکه داعش و گروه‌های تروریستی اطراف ایران را فرا گرفته‌اند، در آمریکا، انگلیس و اغلب کشورهای راست تندرو قدرت گرفته است، همسایگان با درحال رفتن به سمت اردوگاه‌های ضد ایران هستند و همینطور بحران اشتغال، محیط زیست و ... داریم فرصتی برای تجربه ناآزموده‌ها باقی نمی‌ماند. به رئیس‌جمهوری نیاز است که منافع ملی ایران را درک کند و تجربه و علم کافی در مورد سیاست‌گذاری ایران را داشته باشد. اغلب آموزه‌های بی‌تجربه، محلی، سنتی، قدیمی و یا نامرتب با منافع ملی هستند. این انتخابات بحث انتخاب فرد نیست بلکه بحث حفظ و تداوم ایران مطرح است. بی‌تجربگی، خامی، نندروی، احساسات کنترل‌نشده و رویه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر

تبدیل ۳۷ میلیارد تومان به ۱۸۰ میلیارد تومان فروش بلیط گیشه در چهار سال اخیر رخ داده است. ۶ فیلم از فیلم‌های پر فروش تاریخ سینما نیز با احتساب تورم در سال ۹۵ اکران شده است.



شگفته دولت روحانی در حوزه تئاتر بود



گروه تئاتری با مشکل مواجه نبوده است. البته مشکل کمبود بودجه وجود دارد که در این رابطه باید فکری بشود. به‌خصوص دولت بعدی باید به بچه‌های شهرستان و تئاتر شهرستان‌ها نگاه ویژه‌ای داشته باشد. هنرمندان بزرگی چه در قدیم و چه امروز از همین مشهد از دل جشنواره‌ها و تئاتر شهرستان‌ها بیرون آمده‌اند، کسانی مثل رضا صابری، داریوش ارجمند، مرحوم رضا دانشور و ... که بالا آمدند و آثار بزرگی را آفریدند.

– ایده شما در رابطه با کارگردان این است که کارگردان مفسر جهان است، بخش‌های مختلف جهان را داوری و قضاوت می‌کند. این ایده کسانی چون ژیل دولوز فیلسوف معاصر هم هست. وی می‌گوید وقتی که من فیلمی را نگاه می‌کنم مانند این است که کارگردان فیلم مقابل من نشسته و در حال روایت عقیده و تفکر خود از جهان است. اگر با این دید به قضیه نگاه کنیم شما به‌عنوان کارگردان در عرصه فرهنگ و هنر در داوری کلی چهار سال دولت روحانی را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه نمره‌ای به آن می‌دهید و ادامه مسیر در صورت تکرار دولت در چهار سال آینده را چطور پیش بینی می‌کنید؟

– اگر را برمیدارم! این دولت به اعتقاد من ادامه پیدا خواهد کرد. یعنی این حرکتی است که شروع شده و نمی توان جلوی آن را گرفت. اتفاقی که در آن ۸ سال افتاد ولی خوشبختانه ادامه نیافت و امیدوارم در چهار سال آینده با خود آقای روحانی این مسیر هموار ادامه یابد. چون نمره قبولی مطرح شد، این دولت قطعاً نمره بالایی خواهد گرفت، چه کسی می‌تواند نقش بزرگ مدیران فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که در این چهار سال ایفا کردند منکر شود. بسیاری از محدودیت‌ها برداشته شد، در زمینه موسیقی گام‌های بزرگی برداشته شد. در زمینه کتاب اتفاق بزرگی افتاد، در زمینه سینما آثار درخشانی دیدیم، در زمینه تئاتر همانطورکه اشاره کردم بسیاری از میزب‌های بیپهوه برداشته شد و میزب‌ی جای خود را به مشاوره داد. مدیران و دست‌اندرکاران با بچه‌ها صحبت می‌کردند. گاه اینها، آنها را اقتاع می‌کردند و گاه برعکس. مکالمه تئاتری برقرار شد. اینها اتفاقات روحانی چه اتفاقاتی افتاد. به‌گونه‌ای همه‌چیز تعطیل بود. جرقه‌هایی مثل «جدایی نادر از سیمین» بر مبنای ذوق فردی شخصی مثل اصغر فرهادی استوار بود، آن دولت که کلا جلوی فیلمبرداری فیلم را گرفت و اگر هوش و درایت شخص اصغر فرهادی نبود ما از چنین شاهکاری محروم بودیم. خوشبختانه این اتفاق در این دولت نیفتاد، خوشبختانه آدم‌های خوبی سرکار آمدند. من معتقدم مطمئنا دولت آقای روحانی در چهار سال آینده برای ادامه مسیر دستش بازتر خواهد بود.

عده‌ای از کیهان و رجا نیوز و فارس آمدند و مطالبی گفتند ولی آقای صالحی آمد و حرف دیگری زد. بنابراین به جرم این تأویل‌ها که نباید کاری را توقیف کرد. من به نظرم امر قانونمندی در این زمینه وجود ندارد، همه چیز خیلی درهم و برهم و سلیقه‌ای و شخصی و براساس حس آن‌روز بررس یا ممیز است. این طور می‌توان گفت که ما درخصوص فرهنگ بیشتر از این که مقید به ساختارها باشیم مقید به اشخاص هستیم و هر تیپ فکری که حاکم می‌شود وضعیت فرهنگ براساس آنها تعیین می‌شود. یک‌بار به یکی از دوستان گفتم مورد تأییدترین فیلم‌تان را به من نشان دهید، برایتان حداقل پنجاه مورد درمی‌آورم که می‌تواند مشکل عقیدتی، اسلامی، مفهومی و یا اجتماعی داشته باشد. بنابراین اگر قرار است شمشیر را از رو ببندیم که هر فیلمی یا نمایشی که پخش می‌شود حتماً یک اشکال پخش جدی در آن کار وجود دارد، نتیجه‌اش همین بلیشویی است که مشاهده می‌شود و همچنان هم معتقدم تا زمانی که سلیقه‌ها حاکمند و مدیران براساس دیدگاه‌های شخصی خودشان و براساس شرایط نگه‌داری میز خود نظر می‌دهند، هنرمندان باید کاری بکنند که آن میز همچنان برای آن شخص حفظ شود و هیچ شائبه‌ای و سوءتفاهمی در آن به‌وجود نیاید که ایشان چهار یا هشت سال خود را بگذرانند، حقوق خود را بگیرند و بروند. شرایط درست نخواهد شد هرچند خوشبختانه آقای روحانی دارد حرکت می‌کند و قلدر است و امیدوارم که بر این قلدری پافشاری کند.

– با توجه به اینکه متن نمایشنامه «مجلس ضربت‌زدن» آقای بیضایی در دهه ۷۰ نوشته شد، اما نخستین بار توسط شما در سال گذشته روی صحنه رفت و با استقبال خیلی پرشور از سمت مردم نیز مواجه شد آیا می‌توان نتیجه گرفت شرایط حاکم بر سیاست‌گذاری فرهنگی در هر دولت بر روی هنرمندانی مثل شما که متن‌هایی که می‌نویسید یا روی صحنه می‌برید تمی اجتماعی و بعضاً دینی– مذهبی دارد و به نوعی نقد برخی از شرایط است، تاثیر می‌گذارد؟

– بسیار، من در هیچ دوره‌ای تا این حد آزادی عمل نداشتم چه در رابطه با متن خودم و چه متن درخشان مجلس ضربت‌زدن آقای بیضایی. در دوره‌های قبلی بارها با بی‌مهری مواجه شد. دفعات قبل که آقای بیضایی سعی کردند نمایش را اجرا کنند اگر کمی مشکلاتشان را حل می‌کردند و اینقدر تحت فشار نبودند شاید خود آقای بیضایی این نمایش را اجرا می‌کردند. اما به‌هر حال برای خود من این چهار سال، چهارسال شگفت‌انگیزی بود. از شهریور ۹۲ که من اولین کارم «ترانه‌های قدیمی» را بعد از پنج سال ممنوع‌الکاری روی صحنه بردم تا اسفند ۹۵ که نمایشنامه «نام تمام مادران» را در تهران اجرا کردم با کمترین مشکلی مواجه نشدم. نه‌تنها من که هیچ

دست‌به‌دست هم می‌دهند و اساساً سینما را در این حداقل ۱۱۰ سالی که از عمرش می‌گذرد به هنری محافظه‌کار تبدیل کرده است. جمله‌ای که از آقای بیضایی نقل کردید جمله درستی است. یعنی ممیزی اینقدر پیشرفت می‌کند که به درون ما رخنه می‌کند. اساسا ما در بسیاری از لحظات به خیلی از مسائل فکر نمی‌کنیم چون نمی‌توانیم در موردش کار بکنیم. وقتی وارد حوزه ممیزی می‌شوید، به‌تدریج از جاهای کوچک شروع می‌شود، بعد به حجاب برمی‌گردد، بعد به برخی از کلمات برمی‌گردد، بعد به این برمی‌گردد که اساسا از برخی موضوعات صحبت نشود و یا برخی مشاغل تقدسی دارند که نباید راجع به آن صحبت شود. نتیجتاً این سینما، سینمایی ابتر و ناقص و در عین حال شریف و انسانی می‌شود. هرچند که با تمام این محدودیت‌ها هنوز فیلم‌های خوبی تولید می‌شود. این مشکل تا زمانی که به سازوکاری اساسی در رابطه با سانسور و ممیزی نرسیم وجود دارد. شما شاهد بودید که یک کارگردان مسلمان شیعه، فیلمی به نام «آدم برفی» ساخت که در یک دولت ممنوع شد ولی در دولت بعدش اکران شد و آب از آب تکان نخورد. پس مدیران باید درس بگیرند. باور کنید کسی تا به حال با سینما انقلاب نکرده است. سینما یک سری راهکارهایی را گوشزد می‌کند و قصد براندازی ندارد. نه‌تنها در ایران بلکه در هیچ‌جای دنیا این‌گونه نیست. در خود شیلی هم که مثلاً سینمای مبارز میگوئل لیتین(کارگردان) وجود دارد، آنها هم نمی‌خواستند با سینما انقلاب کنند. این میزان ممیزی که همیشه سران این قوم نگرانش هستند غیرمنصفانه و اصلاً غیرانسانی است. اساسا هنرمند ایرانی در این سال‌ها به یک خودسانسوری دچار شده و براساس قوانین و مقتضیات حکومتی که در آن کار می‌کند فیلم می‌سازد.

– براساس نظر شما سانسور و مقابله با فیلم‌ها به نوع تفاسیری که مدیران از چهارچوب‌های مشخص دارند برمی‌گردد. در برخی از دوره‌ها سخت‌گیرانه می‌شود و در بعضی از دوره‌ها اینطور نیست. به عنوان مثال در دولت پیشین چندبار فیلم‌ها از پرده سینما پایین کشیده شد ولی در این دولت اینطور نبود. یا همان ابتدا مجوز ندادند یا اگر مجوز داده شد تا انتها پیش رفت. به نظر شما برای برطرف شدن این مشکل چه باید کرد؟

– ما همیشه در هر دوره‌ای، یک امر قانونی داریم و یک امر فراقانونی. مسأله سلیقه مدیران نیز در این زمینه دخیل است. فلان مدیر سینمایی یا تئاتری از کاری خوشش نمی‌آید و دوست ندارد چنین کاری انجام شود. تأویل‌های ذهنی دارد که هیچ قانونی بر آن مترتب نیست. خب تأویل‌های ذهنی او ممکن است با تأویل‌های ذهنی یک نفر دیگر تفاوت داشته باشد حتی در بین علما هم گاهی اختلاف می‌افتد. کما اینکه این اتفاق در مورد نمایشنامه «روز حسین» افتاد.



حسین محمددوست

فارغ التحصیل حقوق و اندیشه سیاسی

پیش مصاحبه: محمد رحمانیان برای اهل هنر نیاز به معرفی چندانی ندارد. کارگردان طراز اول تئاتر کشور که در دولت روحانی توانست بعد از دوره ای طولانی ممنوع‌الکاری دوباره به صحنه برگردد. اما رحمانیان در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز بی نظر نیست و از زاویه هنر به نقد و حلاجی جامعه ایرانی می‌پردازد. چندی پیش رحمانیان به بهانه اکران دانشگاهی فیلم «سینما نیمکت» که خود کارگردانی‌اش کرده است مهمان سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی در مشهد بود. مجالی دست داد تا با او گفتگو کنیم که در ادامه با هم می‌خوانیم. از علی قدیری و مهدیه یآوری که در تدوین این مصاحبه مرا یاری دادند سپاسگزارم.

– جناب رحمانیان با توجه به کارنامه کاری شما که در آن سه دوره ممنوع‌الکاری وجود دارد (دوره اول سال‌های ۶۳–۶۱، دوره دوم ۷۶–۶۷ و دوره سوم از سال ۸۷ به‌مدت پنج سال یعنی تا سال ۹۲) ابتدا می‌خواهم به صورت عام نظر شما را نسبت به وضعیت فرهنگی در دولت آقای روحانی بدانم.

– دولت آقای روحانی در بخش فرهنگی، دولت یکدستی نیست. من می‌توانم در سه حوزه نظر بدهم. حوزه کتاب، حوزه تئاتر و حوزه سینما. سه حوزه‌ای که من در آن فعالیت داشتم. در حوزه کتاب آمدن شخصی مثل سیدعباس صالحی به معاونت فرهنگی وزارت ارشاد، اتفاق خیلی بزرگی بود. آدمی به این عرصه آمد که خود نویسنده بود، خود روحانی بود و به بسیاری از مشکلات که در دوره قبل، دولت آقای احمدی نژاد(معاونت آقای دری) پیش آمده بود اشراف داشت. با حضور ایشان، بر بسیاری از ادعاها در رابطه با کارهای توقیف شده و کارهایی که مهر ضداسلامی یا غیراسلامی خورده بود، مهر باطل زده شد. در حوزه سینما ورود آقای ایوبی در ابتدا اتفاق خوبی را رقم زد اما اتفاق بد زمانی شروع شد که آدم‌هایی که در دولت آقای احمدی‌نژاد به‌عنوان مأموران سانسور و ممیزی درحوزه نظارت از هیچ روش خصمانه‌ای روی‌گردان نبودند مجدداً در حوزه مدیریت به‌کار گرفته شدند. بنابراین ما با یک معاونت سینمایی دوگانه‌ای روبه‌رو بودیم. در بخشی از آن بسیاری از فیلمسازان می‌توانستند کارکنند، از طرفی بسیاری از کارها توقیف شدند. من کارنامه خیلی درخشانی در زمینه معاونت سینمایی نمی‌بینم. اما در زمینه کار و حرفه اصلی خودم یعنی تئاتر، خیلی اتفاق بزرگی بود. ما هرگز در هیچ کابینه‌ای و هیچ دولتی چه قبل و چه بعد از انقلاب در ایران، با گروهی از مدیران مواجه نبودیم که حتی یک کار را توقیف نکنند. این چهار سال اتفاق عجیب و غریبی بود. البته این حرف من نیست، از بقیه تئاتری‌ها هم می‌توانید بپرسید. شگفتی دولت آقای روحانی در زمینه تئاتر مساله ای است که من در هر مصاحبه‌ای به آن اشاره می‌کنم و به تمام کسانی که در این حوزه فعالیت داشتند تبریک می‌گویم.

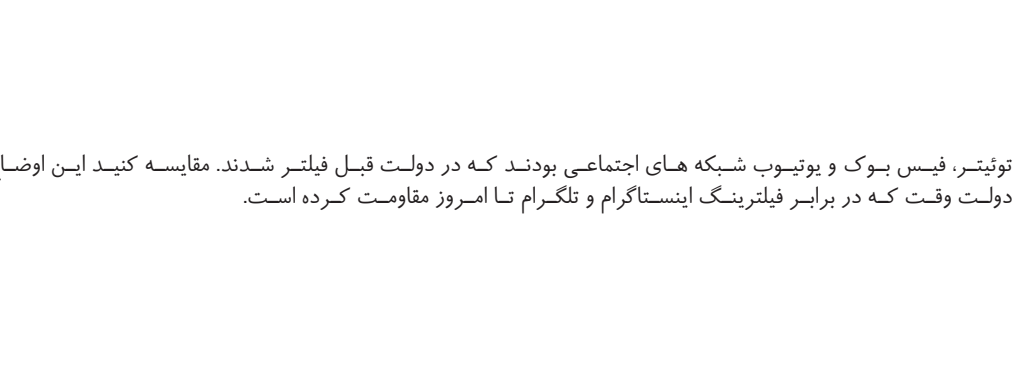
– بهرام بیضایی سال ۵۷، در بخشی از سخنرانی‌اش در «ده شب با گوته» بر این نظر بود که این ممنوعیت پشت سرهم باعث نوعی خودسانسوری در بین هنرمندان شده است. از سوی دیگر شما نیز در مقایسه‌ای که بین حوزه سینما و تئاتر داشته‌اید گفته اید که تئاتر ذاتاً به سمت محافظه‌کار بودن نمی‌رود، اما در سینما خیلی از مولفه های محافظه‌کاری وجود دارد. این محافظه‌کاری چرا در سینما برخلاف تئاتر به‌وجود می‌آید؟و چگونه می‌توان بر این محافظه‌کاری غلبه کرد؟

– ببینید یک علت به این برمی‌گردد که سینما اصولاً هنر مردمی تری است، آدم‌های بیشتری آن را می‌بینند و نظر می‌دهند. برعکس تئاتر هنر خاص‌تری است. مخاطب محدودتری دارد و این محدودیت در واقع به حوزه روشنفکران، دانشجویان و صاحبان اندیشه برمی‌گردد. بنابراین به‌طور خاص تئاتر چون از یک مبدا روشنفکرانه و از جهان دیگری برمی‌خیزد مخاطبین آن، تفاوت خیلی عمده‌ای با مخاطبین سینما دارد. تئاتر راستگوتر است. از سوی دیگر ذات تئاتر نسبت به سینما پدیدارگرایانه‌تر است. در سینما عوامل مختلفی می‌تواند این پدیدارگرایی را محدود کنند مثل موتناژ، صداگذاری، جلوه‌های ویژه و... تمام این عوامل

نگاه ویژه

۶

مقاومت در برابر فیلترینگ



توییتر، فیس بوک و یوتیوب شبکه های اجتماعی بودند که در دولت قبل فیلتر شدند. مقایسه کنید این اوضاع را با دولت وقت که در برابر فیلترینگ اینستاگرام و تلگرام تا امروز مقاومت کرده است.

اگر دموکراسی می‌خواهیم! دولت روحانی و پروژه ی دموکراتیزاسیون در ایران



و با احکام سنگینی مواجه شدند. تنها در دولت دهم ۴۶ نشریه توقیف شد، انجمن صنفی روزنامه نگاران پلمپ و خانه احزاب تعطیل شد؛ انحلال بسیاری از انجمن های اسلامی در دانشگاه ها، توقیف نشریات دانشجویی، اخراج دانشجویان و اساتید دانشگاه از دیگر پیامدهای دولت امنیتی احمدی نژاد بود. در بعد سیاست خارجی در زمانی که شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، و ۱۸۰۳ را وضع می کرد و انزوای ایران بیش از پیش می شد، محمود احمدی نژاد با کاغذپاره خواندن تحریم ها به استقبال این وضعیت می رفت. حتی زمانی که ایران در ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل قرار گرفت و به عنوان «تهدید کننده و یا ناقض صلح در جهان» شناخته شد که طبق اصل ۴۲ بند هفتم حتی در صورت لزوم این اجازه را به شورای امنیت می داد تا برای تضمین صلح حتی به نیروی نظامی متوسل شود باز هم اقدام جدی از سوی دولت وقت برای پایان دادن به این خطر انجام نگرفت.

خروج از وضعیت استثنایی و حرکت به سمت دموکراتیزاسیون

حسن روحانی همان طور که در انتخابات سال ۹۲ اعلام کرده بود، در طول چهار سال دولت خود کوشید تا با شعار اعتدال، تدبیر و امید را به کشور بازگرداند. به اعتقاد نگارنده مجموعه ی اقدامات دولت یازدهم را می توان ذیل عنوان نرمالیزاسیون یا عادی سازی شرایط در عرصه های گوناگون تحلیل کرد و نحوه ی خروج از وضعیت استثنایی را مورد ارزیابی قرار داد. به صورت تمثیلی می توان گفت چهار سال دولت روحانی تلاشی بود برای بازگرداندن قطار ایران که از ریل خارج شده و در آستانه ی سقوط بود. در بعد سیاست داخلی حسن روحانی با کابینه ی ائتلافی خود از میان اصلاح طلبان و اصول گرایان میانه، حداکثر اجماع در قوه ی مجریه میان نیروهای گوناگون را به وجود آورد و با عبور از خط قرمزهای صنعتی ناشی از وضعیت استثنایی پس از حوادث ۸۸ به استمرار این وضعیت خاتمه داد. بازگشت اصلاح طلبان به عرصه ی قدرت هرچند نه در قیاس دوره ی اصلاحات باعث شد تا حاشیه نشین های هشت سال گذشته دوباره به متن بازگردند. تاسیس حزب اتحاد ملت ایران اسلامی در سال ۱۳۹۴ با موافقت کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور نمونه ای از بازگشت جدی اصلاح طلبان به عرصه ی قدرت است. بازگشایی خانه احزاب و انجمن صنفی روزنامه نگاران گام هایی هر چند کوچک در جهت عادی سازی سیاست داخلی بود. تاسیس بیش از ۷۰ انجمن اسلامی در دانشگاه های سراسر کشور و بازگشت دانشجویان ستاره دار به منزله ی پایان تک صدایی دانشگاه و ترویج گفتمانی بود که در هشت سال پیش به حاشیه رانده شده بود. فضای باز برای رسانه های منتقد و مقاومت در برابر فیلترینگ شبکه های مجازی نیز باعث شد تا جریان

هر دولتی ممکن است با وضعیت استثنایی روبه رو شود اما خطر زمانی است که وضعیت استثنایی دیگر استثنایی نباشد و در واقع به استمرار آن توسط دولت، بدل به پارادایم دولت شود. بدین ترتیب وضعیت استثنایی از تمهیدی موقتی و خاص به تکنیکی دولتی بدل می شود. در این حالت دیگر ما با وضعیت استثنایی جعلی یا تعمدی به جای وضعیت استثنایی واقعی رو به رو هستیم. برای توضیح بیشتر لازم به ذکر است که هابیز ایده ی تشکیل دولت را در جهت پایان دادن به وضعیت «انسان گرگ انسان» می دانست و در واقع الگوی هابیزی دولت و تولد «لویاتان» به سبب پیش فرض ترس متقابل و جنگ همه علیه همه بود. اما در وضعیت استثنایی ما با مولودی به نام دولت امنیتی مواجه هستیم که ایده ی هابیز دقیقاً وارونه می شود چراکه دولت دائماً بر ترس شهروندان استوار است و ترس همواره باید حفظ شود چراکه کارکرد اصلی چنین دولتی همین وضعیت است. ایده ی آگامبن در وضعیت استثنایی مرحله ای کامل تر از «جامعه انضباطی» میشل فوکو است و تا حد زیادی نحوه ی عملکرد دولت برای تحقق این جامعه همان توصیه ی ماکیاولی یعنی بازنمایی قدرت است.

در کنار حفظ وضعیت ترس فراگیر، دولت امنیتی دو ویژگی دیگر نیز دارد: سیاست زدایی شهروندان و دست شستن از هر گونه قاطعیت قانونی. سیاست زدایی انفعال سیاسی و اجتماعی شهروندان است به دنبال اقدامات قهر آمیز دولت به گونه ای که دیگر به سبب بالا رفتن هزینه ی فعالیت سیاسی، کسی رغبت به آن نشان نمی دهد. عدم قاطعیت قانونی نیز شفاف نبودن عملکرد دولت در حوزه های گوناگون و برخورد متفاوت با افراد است. نیاز به توضیح نیست که دولت امنیتی در برابر دولت، حق تعریف می شود و در یک تفاوت آشکار می توان گفت در دولت حق، جرم باید در ابتدا با تحقیق و تفحص قضایی تصدیق شود اما در دولت امنیتی با پارادایم وضعیت استثنایی، حرف نیروهای امنیتی و رسانه های وابسته به دولت بسنده می – کند

وضعیت استثنایی پارادایم دولت احمدی نژاد

وضعیت استثنایی در دولت احمدی نژاد به مرور از دولت اول او آغاز و سپس در دولت دوم او تثبیت شد. در ادامه مختصراً و فقط از باب یادآوری برای ادامه ی بحث خود به ذکر مواردی برای تشریح دولت امنیتی با تکیه بر وضعیت استثنایی در دوره ی ریاست جمهوری احمدی نژاد اشاره می کنم. در بعد سیاست داخلی پس از انتخابات بحث برانگیز سال ۸۸، دولت امنیتی مستقر شد. اگرچه اعتراضات خیابانی پس از مدتی پایان یافت اما وضعیت استثنایی و تدابیر خاص آن به منزله ی پارادایم دولتی محمود احمدی نژاد باقی ماند. نه تنها حصر خانگی سران جنبش سبز ادامه پیدا کرد بلکه بسیاری از فعالین سیاسی و اجتماعی بازداشت

علی قدیری

کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵



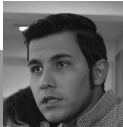
مقدمه: کارزار انتخابات جایی است که حامیان هر کاندیدا ادله ی خود در جهت حمایت از او را به عموم مردم اقامه می کنند تا بلکه کاندیدای مورد نظرشان بتواند با پیروزی در این عرصه به اهداف مورد نظرش جامه عمل بپوشاند. بدیهی است که متناسب با هر قشر باید ادبیات خاصی برگزیده شود چرا که نیازها و دغدغه های آن ها متفاوت است و باید با زبان خودشان با آن ها سخن گفت. به همین سبب در ابتدای این نوشتار برآنم تا جامعه ی هدف خود را مشخص و با توجه به آن استدلال خود را در جهت لزوم تداوم دولت روحانی ارائه کنم.

بدون شک از زوایای گوناگونی می توان از دولت روحانی دفاع کرد کما اینکه از زوایای مختلفی می توان به آن نقد وارد کرد- اما نگارنده می کوشد تا از زاویه ی پیشبرد پروژه ی دموکراتیزاسیون، دولت روحانی را ارزیابی کند. در این نوشتار مخاطب سخنان من، به صورت خاص افرادی است که دل در گرو دموکراسی دارند اما تجربیات گذشته و عدم توفیق دولت روحانی در تامین تمام خواسته های دموکراتیک آن ها باعث شده است تا دیگر امیدی به صندوق رای نداشته باشند و در نتیجه رای ندهند یا انتخابات را تحریم کنند. چکیده وار جامعه ی هدف من در این نوشتار افرادی است که انگیزه ی خود برای شرکت در انتخابات و امید به تغییر کشور در جهت اصلاحات و تعمیق پایه های دموکراسی را از دست داده‌اند.

وضعیت استثنایی

سعید حجاریان در شماره ی ۲۸ ماهنامه ی «اندیشه ی پویا» در مقاله ای با عنوان «کامیابان خلاف آمد عادت» در تحلیل دولت اعتدال، بر این نظر است که این دولت در جهت نرمالیزاسیون (یا عادی سازی شرایط در جهت به قاعده و به هنجار کردن) حرکت می کند چراکه نرمالیزاسیون مقدمه و شرط لازم دموکراتیزاسیون است. در واقع حجاریان با استفاده از تقسیم بندی نیکوس پولاتزاس، از دو نوع دولت نرمال و استثنایی یاد می کند و دولت احمدی نژاد را به عنوان دولتی استثنایی در مقابل دولت نرمال با تمام ویژگی های آن یعنی عدم نظام متکثر حزبی و انحصار قدرت، عدم حاکمیت قانون یا تفاسیر سلیقه ای از آن، کنترل شدید بر دستگاه های ایدئولوژیک (مانند رسانه ها، دانشگاه و...) و در نهایت بر هم زدن مناسبات قدرت و تفکیک قوا را مراد می کند. حجاریان همچنین در ادامه دولت روحانی را نیز تلاشی می داند در جهت نرمال کردن دولت استثنایی به گونه ای که دولت، پیش بینی پذیر شود و با حاکمیت قانون، مانعی در برابر نوسانهای پریودیک استثنایی ایجاد شود.

برخلاف سعید حجاریان، نگارنده در این نوشتار به جای دولت استثنایی در برابر دولت نرمال، از «وضعیت استثنایی» در دولت احمدی نژاد یاد می کند. وضعیت استثنایی اصطلاحی است که «جورجو آگامبن» از آن بهره می برد تا نشان دهد که هر نوع حکومتی می تواند بدین وضعیت روی آورد حتی دموکراسی های غربی. اما وضعیت استثنایی چیست؟ به تعبیر آگامبن وضعیت استثنایی حکم برنز میان حقوق عمومی و واقعیت سیاسی را دارد. در واقع وضعیت استثنایی به نوعی زمان مرده ی حقوقی یا لامکان مطلق قانونی است که طی آن سد حقوق اساسی و آزادی های فردی در هم می شکند و جامعه زیر سیل زور قانون یا همان زور محض غرق می شود. به بیان ساده تر وضعیت استثنایی حالتی است که حاکم، قانون را استثنائاً و موقتاً به حالت تعلیق در می آورد برای آن که حقوق عمومی و قانون قابلیت پاسخگویی به وضعیت خاص را ندارد. بدین ترتیب وضعیت استثنایی مرحله ی عدم توازن میان حقوق عمومی و واقعیت سیاسی است.



رضا امیر زاده

فارغ التحصیل اقتصاد

هنگامی که در ۱۳ خرداد ماه ۱۳۸۸، در مناظره ی انتخاباتی زنده ی تلویزیونی، محمود احمدی نژاد نگاه خود را به دوربین دوخته بود و تکرار می کرد «ما در این دولت دانشجوی ستاره دار نداریم»، بی شک آنان که محصول سال ها تحصیل و ماه ها تلاش مستمرشان برای عبور از سد کنکور و ورود به مقطع تحصیلی بالاتر را به جای دریافت رتبه ی خود با پیام «داوطلب گرامی، پرونده شما دارای نقص مدارک می باشد، لطفاً در تاریخ ... به سازمان سنجش کشور واقع در تهران .. مراجعه فرمایید» دریافت کرده و ماه ها و سال ها عمر خود را در مسیر شکستن سدی بسیار بزرگ تر از کنکور صرف کرده بودند، بیش

اطلاعات رونق بیشتری بگیرد. تدوین و ارائه ی منشور حقوق شهروندی از دیگر اقدامات مثبت دولت یازدهم در جهت ایجاد نهادهای قانونی به عنوان پشتوانه ی حقوقی برا تضمین حقوق شهروندان است. چکیده وار می توان گفت دولت روحانی در چهار سال اخیر در حکم ضربه گیری میان دو نیروی محافظه کار و اصلاح طلب بوده است.

در بعد سیاست خارجی نیز شعار سال ۹۲ یعنی تعامل سازنده با جهان از همان آغاز دولت یازدهم پیگیری شد و تیم مذاکره کننده ی هسته ای ایران توانست با انعقاد برجام ایران را از ذیل بند هفتم منشور سازمان ملل خارج کند آن هم به عنوان نخستین کشوری که توانسته است بدون جنگ و فقط از طریق مذاکره از شمول این بند خارج شود. لغو تمام تحریم های مربوط به پرونده ی هسته ای باعث شد تا حصار انزوای ایران شکسته و از میزان ایران هراسی در دنیا کاسته شود. افزایش تعاملات سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای همسایه و همچنین کشورهای توسعه یافته باعث شد تا از ایران در عرصه ی بین المللی حساسیت زدایی شود و با عادی سازی در عرصه ی سیاست خارجی، خطر حمله ی نظامی به ایران ذیل اجماع جهانی و با مجوز سازمان ملل متحد از بین برود. بدین ترتیب دیگر وضعیت استثنایی ناشی از ترس هجوم بیگانگان به سرکردگی آمریکا و به محاق بردن حقوق شهروندان به سبب آن که امنیت بر آزادی اولویت دارد باعث تحدید حقوق آن ها نمی شود. بازگشت ایران به بازار نفت و همچنین مبادلات تجاری بین المللی به دنبال برجام نیز به اقتصاد بیمار کشور بسیار کمک کرد. کاهش تورم بیش از ۴۰٪ به کمتر از ۱۰٪، رشد اقتصادی از حدود منفی ۶٪ به مثبت ۴٪، کاهش قاچاق از ۲۵ میلیارد دلار به نصف، تثبیت نرخ ارز به پشتوانه ی دلارهای نفتی و افزایش حقوق کارمندان و کارگران باعث ثبات اقتصادی کشور و خروج از وضعیت بحران را شده است.

سخن پایانی

ثبات، آرامش و امنیتی که در چهار سال اخیر تجربه کرده ایم به دنبال عادی سازی شرایط و نرمال سازی در عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و خروج از وضعیت استثنایی به گونه ای است که پیش تر ذکر آن رفت. دولت روحانی برای خروج کامل از وضعیت پیشین و تکمیل پروژه ی نرمالیزاسیون نیاز به زمان دارد چراکه عادی سازی پس از تجربه ی بحران های گوناگون زمان بر است. ناامید شدن از روند تدریجی اصلاحات به دنبال دیدگاه آرمانی ایرانیان است تا در کوتاه مدت به بیشترین نتیجه دست پیدا کنند؛ جامعه کوتاه مدت نتیجه ای جز «خانه ی کلنگی» به دنبال نخواهد داشت. استمرار دولت روحانی یعنی هموار کردن مسیر دموکراتیزاسیون چراکه دموکراسی در ایران از مسیر نرمالیزاسیون می گذرد و بدون خروج از وضعیت استثنایی و ایجاد نوعی اجماع میان گروه های مختلف جامعه نمی توان با جدال و جنگ به سمت دموکراتیزاسیون رفت. ادامه ی دولت روحانی و چگونگی ختم این مسیر به دموکراتیزاسیون را در ذیل در قالب فرمولی ارائه می کنم:

توسعه ی اقتصادی همراه با صنعتی شدن از طریق تحول و بازتعریف ارزش ها (تفسیری به روز از دین متناسب با شرایط، شایسته سالاری، ظهور و تقویت ارزش ها و رفتارهای دموکراسی) + گشایش باب تجارت خارجی + ایجاد منابع جدید قدرت برای گروه های اجتماعی +افزایش سطح سواد و آگاهی عموم + تغییر در ساختار اجتماعی و گسترش طبقه ی متوسط =دموکراتیزاسیون.روش روحانی و ادامه هندگان راه او نیز: مذاکره + مصالحه یا معامله ی دموکراتیک +اعطای امتیاز است با هدف ائتلاف اصلاح طلبان دموکراتیک درون حاکمیت با نیروهای اجتماعی دموکراتیک علیه محافظه کاران ضدهموکراتیک درون حاکمیت و همچنین همکاری دموکراتیک میان رهبران نیروهای اجتماعی.

دولت بی ستاره ها

نگاهی به داستان دانشجوی ستاره داردوران احمدی نژاد

اما انتخابات ۸۸ و زخم هایی که با دروغ های آشکار رئیس دولت وقت بر پیکر ی دانشگاه و دانشجو نشسته بود، تازه آغاز ماجرا برای دانشجویان و دانشگاه بود. به دنبال اعلام نتایج انتخابات ۸۸ و وقایع پس از آن، دولت دهم عزم راسخ داشت که با مهم ترین نهاد مخالف خود؛ دانشگاه و دانشجویان؛ تسویه حسابی بزرگ به راه اندازد. بسیاری از دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه ها و اساتید و اعضای هیئت های علمی از دانشگاه‌ها اخراج شدند و در خرداد ماه سال های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، با اعلام نتایج کنکور کارشناسی ارشد، سازمان سنجش و آموزش کشور در روزهای پس از اعلام نتایج، ملو بود از دانشجویانی که رتبه ی کنکور آنان اعلام نشده و در اصطلاح معروف جامعه ی دانشگاهی «ستاره دار» شده بودند.

سازمان سنجش کشور تنها داده ای که به این دانشجویان

منتقل می نمود آن بود که «مشکل شما آموزشی نیست و باید مشکل خود را از طریق نهادهای امنیتی استان خود مرتفع نمایید». دانشجویانی که پس از ماه ها بی خوابی و تلاش بی وقفه اکنون از شهرهای مختلف به سازمان سنجش کشور پناه برده بودند تا حق بدیهی خود را دریافت کنند، بی آن که از سفرهای کوتاه و دراز خود طرفی ببندند باید به شهرهای خود بازمی گشتند و پای در مسیری می گذاردند که ابتدا و انتهای آن نامعلوم و ناپیدا بود. این دانشجویان ماه ها و گاه سال ها مورد بازی های روحی و روانی قرار می گرفتند و تا ماه ها مسئولین مربوطه حتی پاسخ تماس های آن ها را به درستی نمی دادند. افرادی که با امید به آینده پای در مسیر ادامه ی تحصیل در مقاطع بالاتر گذارده بودند، اکنون به محرومین از تحصیلی تبدیل شده بودند که به دلیل تشکیل پرونده های امنیتی برای آنان، حتی از حق استخدام در نهادهای مختلف نیز

ادامه در صفحه بعد

نگاه ویژه

۷

دولت بی ستاره‌ها

ادامه از صفحه قبل

محروم شده بودند و در تماس با مسئولین مربوطه پاسخی که دریافت می کردند آن بود که «ما دانشجوی ستاره دار نداریم».

کفش های آهنین این دانشجویان اگر در مقابل سنگلاخ‌های مسیر پر فراز و نشیب ارتباط با مسئولین امنیتی استان مقاوم بود و زخم های عمیقی بر پای آنان وارد نمی نمود، پس از چندین ماه وارد مسیر جدیدی می‌شدند که می‌توانست استقامت آنان را بار دیگر به آزمون بگذارد. جنگ روانی نهادهای مسئول برای این دانشجویان گاه خانواده های آنان را نیز از ادامه ی راه ناامید می کرد و دانشجویان را برای استقامت بیش تر و تداوم مسیر، ناگزیر از چالش های جدی با خانواده نیز می نمود. بارها به این دانشجویان اعلام می شد که مشکل شما حل شده و باید جهت انجام انتخاب رشته به تهران سفر کنید. هر بار سفر امیدوارانه‌ی این دانشجویان به تهران به معنای روزها سردرگمی در خیابان‌های پایتخت و عدم پاسخ تمامی مسئولین به آنان بود. قریب به اکثریت دانشجویان از طی این مسیر توهین آمیز و شکنجه های روانی آن ناامید و منصرف می شدند و مسیر آینده و زندگی خود را از طریق دیگری طی می کردند. تنها عده ی بسیار اندکی به نقطه‌ی پایان این مسیر رسیده و توانستند حق بدیهی و انسانی خود را از دولت مهرورز دریافت کنند.

اما انتخابات سال ۱۳۹۲ ظلیعه ی امیدی بود برای جامعه‌ی دانشگاهی که در طول دوره ی پیشین و به ویژه سال‌های پس از ۸۸، زخم های بسیار عمیقی بر پیکر آن وارد شده بود. تابستان و پاییز ۱۳۹۲ قریب به تمام دانشجویانی که از حق تحصیل خود محروم شده بودند، موفق شدند با روی کار آمدن دولت حسن روحانی به آن باز گردند که به آن تعلق داشتند. با این تفاوت که این افراد اکنون چندین سال از زندگی خود را در بلاکلیفی و سرگردانی طی کرده بودند و در شرایط روحی و روانی بسیار نامناسبی به دانشگاه بازگشته بودند. شروع به کار دولت روحانی و تلاش های وزارت علوم این دولت، مرهم بزرگی بر زخم های این دانشجویان بود اما بی شک سال های جوانی و شور و انرژی آنان را که در دولت خدمت گزار «معجزه ی هزاره‌ی سوم» تباه شده بود، هیچ گاه به آنان باز نمی گرداند. برای دانشجویان ستاره دار و محروم از تحصیل آن سال‌ها، شاید امروز مهم ترین دست آورد رأی مردم در سال ۱۳۹۲ آن است که در چهار سال گذشته هیچ دانشجویی مسیر دردآور آنان را طی نکرده و سال های جوانی خود را با دروغ‌های بزرگ مردان دولت تباه ننموده است و امروز دیگر در مباحث و مناظرات انتخاباتی صحبتی از دانشجویان محروم از تحصیل به میان نمی آید. بی شک حل مسأله‌ی دانشجویان ستاره دار محروم از تحصیل، ارغمان رأی مردم در سال ۱۳۹۲ و دست آورد بزرگ دولت روحانی است.

چهارسال باورزش

محدنه جهانی (کارشناسی علوم ورزشی ۹۳):
زمان آن رسیده که مروری داشته باشیم بر اینکه این دولت برای ما ورزشی‌ها چه اقدامات مفید و قابل توجه‌ای انجام داده است. برای روشن‌شدن این موضوع مروری داریم به مهم‌ترین وقایع ورزشی این چهار سال اخیر و نتایج آن.
قابل ذکر است که یک رویداد خیلی چشم گیر بوده است و آن این است که تیم ملی فوتبال کشورمان در ۴سال گذشته در جریان رقابت های رسمی فقط دو شکست مقابل آرژانتین و بوسنی داشته است. یکی دیگر از موفقیت‌ها در زمینه والیبال است که بعد از چندین سال موفق به حضور در المپیک شد که با تمام ناکامی‌ها و شکست‌های این تیم باز هم ارزشمند بود. اما طی این چهارسال یکی از نتایج ضعیف در حوزه ورزشی، عملکرد غیرقابل قبول کاروان ورزشی کشورمون در المپیک ریو بود. در این خصوص سعید فائق معاون سابق سازمان تربیت بدنی معتقد هستند که به‌طور کلی کاروان ورزشی کشورمان به‌علت سوء مدیریت نتوانست نتایج بهتری کسب کند. از طرف دیگر بسیاری از ورزشکاران از بی‌توجهی مسئولین و عدم حمایت آنها شاکی بودند. بسیاری از مدیران ورزشی کشور بعضا کمبود منابع مالی را دلیلی برای توجیه شکست‌های خود و زیرمجموعه خود عنوان می کنند. اما اینکه در المپیک ورزشکاران ما به‌خاطر این موضوع نتیجه نگیرند خیلی منطقی نیست. تجربه نشان داده است اگر مجموعه مدیریتی ورزش برنامه قابل قبولی ارائه دهد دولت نیزاعتبارات قابل قبولی را به آن برنامه اختصاص خواهد داد. اگر هر زمان دیدید که در بخشی از ورزش کمبوداعتبارات است باز هم به مدیریت کلان ورزش کشور برمی گردد که نتوانسته برنامه قابل قبول و استاندارد ی ارائه دهد. بااین حساب ورزش کشور ما به دولتی احتیاج دارد که اینگونه شکست ها و نقاط ضعف را پوشش بدهد و باعث شود که کشورمان آن گونه که شایسته آن است بدرخشد.

نیمه اول اردیبهشت ۹۱

تنفس در فضای دوم

دولت روحانی و فضای مجازی



مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس شرکت ملی گاز ایران با اشاره به اصرار دولت برای جلوگیری از مسدود شدن شبکه های مجازی گفت: انقلابی بودن به معنای آزادی ملت و آزادی اندیشه، بیان و انتقاد است و اینکه امروز مردم ما در فضای مجازی سلیقه، نظر و انتقاد خود را نسبت به حاکمیت، برنامه ها و تصمیمات دولت ابراز می کنند، موجب می شود تا زیبایی انقلاب و آزادی را نه در فضای حقیقی، بلکه در فضای مجازی هم احساس کنیم. این از اقدام های مهم دولت یازدهم بود تا مردم بتوانند (به شبکه های اجتماعی و رسانه های مجازی) دسترسی داشته باشند، نقد کرده و نظرات خود را در کشور حاکم کنند.

بعد از این سخنان و تلاش دولت روحانی برای دسترسی مردم به شبکه های اجتماعی و فضای نقد و نظر از مهمترین محورهای حمله مخالفان به دولت در همان فضای مجازی بود. در جلسات شورای عالی مجازی، نماینده‌های دولت بارها و بارها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مخالفت خود را با فیلترینگ اعلام کرده‌اند. کیوان نقره‌کار، مشاور تجارت الکترونیک وزارت صنعت، معدن و تجارت به «شهروند» (۲۳ فروردین ۱۳۹۶) می‌گوید که یکی از رویکردهای اصلی این دولت حمایت و بهره‌گیری درست از فضای مجازی بوده است؛ همه حق دارند از این فضا استفاده کنند. نقره‌کار می‌گوید: بارها و بارها مقاومت‌های مستقیم واعطی، در شورای عالی مجازی و کمیته فیلترینگ را شاهد بوده‌ایم. او معتقد است در حال حاضر فقط جو روانی بی‌هوده علیه اینستاگرام و تلگرام شکل گرفته است؛ چرا که ۹۹ درصد برنامه‌های مورد استفاده مردم بومی است.

اینترنتی، گزارشی منتشر کرده بود که در آن ایران به همراه چین، سوریه، بحرین و ویتنام پنج کشور دشمن اینترنت نام گرفته‌اند! گفتنی است که این سازمان غیرانتفاعی بین‌المللی با هدف دفاع از آزادی مطبوعات و حمایت از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در فرانسه شکل گرفته است.

فیلتر کردن فیسبوک و توئیتر به عنوان دو شبکه اجتماعی قدرتمند جهانی در ایران و در سال ۱۳۸۸، اوج تلاش دولت (احمدی نژاد) در ایران برای محدود کردن فضای مجازی بود.

در دوره ۴ ساله دولت روحانی، تحولات بیشتری در فضای مجازی رخ داد، نرم افزارهای پیام رسانی چون وایبر، واتساپ، تلگرام و ... و شبکه های لاین، تانگو، اینستاگرام و ... هم وارد ایران شد. بی تردید حضور ایرانیان در این پیام رسانها و شبکه های جدید موبایلی، بیشتر از فیسبوک و توئیتر بوده و هست، اما چرا نهادهای مختلف حکومتی، نتوانستند این شبکه ها و پیام رسان ها را فیلتر کنند؟ بی‌تردید علاوه بر همه گیر بودن آن، نقش دولت روحانی در جلوگیری از فیلتر شدن این شبکه و حفظ آزادی کنونی در فضای مجازی، غیرقابل کتمان است. شکی نیست اگر دولتی غیر از دولت روحانی بر سر کار بود، به هیچکدام از این شبکه‌ها رحم نمی کرد و همه را فیلتر می نمود. با اینکه نهادی تحت عنوان «شورای عالی مجازی» برای کنترل این فضا در کشور ایجاد شده بود که معمولا نمایندگان دولت در آن در حداقل بوده و هستند، اما دولت علیرغم اینکه در این شورا اکثریت ندارد، توانسته است جلوی تصمیماتی را که سعی در محدود کردن فضای مجازی بود بگیرد. روحانی در مرداد پارسال، در یک سخنرانی به

تاحدودی قابل قبول!

کارنامه ۴ساله ورزش در دولت تدبیر



دو رویداد مهمی که در عرصه ورزش در این سال‌ها رقم خورد، بازی‌های آسیایی اینچئون و المپیک ریو بود. در بازی‌های آسیایی کاروان ایران ۵۷ مدال گرفت و به رتبه پنجم رسید. ایران در دوره قبلی گرچه به رتبه چهارم رسیده‌بود اما در تعداد طلا موفقیت کمتری نسبت به آخرین دوره داشت.

اما شاهکار بزرگ کاروان ورزش ایران در مسابقات بین‌المللی در ریو رقم خورد. کسب نخستین مدال تاریخ ورزش ایران توسط یک ورزشکار زن در المپیک ۲۰۱۶ ثبت



شد.
کیمیا علیزاده در رشته تکواندو توانست با غلبه بر رقبای خود و با ثبت تنها یک شکست به مدال برنز المپیک دست یابد.

همگانی تر شدن ورزش

آمارها نشان می‌دهد که دولت تدبیر و امید توانسته گام بزرگی در عرصه همگانی کردن ورزش بردارد. اگرچه در سال ۹۲ تنها ۱۰ درصد از خانواده‌ها به ورزش همگانی می‌پرداختند اما این عدد در سال ۹۵ به ۲۱ درصد رسید تا شعار ورزش برای همه بتواند تا حد زیادی رنگ و بوی واقعیت به خود بگیرد. رشد ۷۳ درصدی تعداد باشگاه‌های ورزشی از سال ۹۲ تا ۹۵ و راه‌اندازی و تجهیز ۱۶۳ خانه ورزش روستایی به‌ویژه در استان‌های مرزی شرق کشور و استمرار آن در سال ۹۵، از دیگر دستاوردهای دولت تدبیر و امید در بحث همگانی کردن ورزش بوده‌است.

افتتاح‌های بزرگ

اما یکی از نکات مهمی که در این ۴ سال رقم خورد سروسامان یافتن ورزشگاه‌های نیمه‌کاره دولت قبل بود. پروژه‌هایی که شاید منطقی در ورای ساخت آن دیده نمی‌شد اما در دولت معجزه هزاره سوم کلنگ خورده‌بود و از نیمه‌های راه تحویل دولت روحانی شده‌بود در این بازه ۴ ساله یکی پس از دیگری افتتاح شدند. ورزشگاه پانزده هزارنفره ۱۹ مهر بجنورد، ورزشگاه پنجاه هزارنفره پارس شیراز و از همه مهمتر افتتاح ورزشگاه ۷۵ هزار نفره نقش جهان اصفهان ازجمله پروژه‌هایی بودند که در دولت تدبیر و امید به سرانجام نشست.

تئاتر و سینما

۸



«**تو یک مملکت حسایی سیاست را می‌دهند دست متخصص، نه دست من و امثال من. ولی ضمناً همه‌مان بچه‌ی سیاستیم، با سیاست کاری نداریم؛ سیاست با ما کار دارد. وقتی هم پایش بیفتد باید حقش را گذاشت کف دستش...**»

راست می‌گفت «صادق هدایت». سیاست با ما کار دارد. چه خوب و چه بد، سیاست به ما مربوط است. همان‌طور که اگر نانمان آجر شد به سیاست مربوط می‌شود، اگر آجر خانه‌مان را از هم جا درآوردند تا ببینند با پای چپ به مستراح می‌رویم یا راست هم به سیاست مربوط است و نیز این‌که با این پا به کجا برویم. مقوله‌ی هنر و به‌خصوص تئاتر هم از این قاعده مستثنی نیست و در جهان کنونی، وارد بازی ناخواسته‌ای شده که چاره‌ای جز ادامه‌ی آن ندارد. دور نیست خاطره‌های تلخی که از بدرفتاری با اهالی هنر دیدیم و گاه می‌بینیم. از خانه‌نشین کردن‌ها، «ممنوع التنفس» شدن‌ها، «تا اطلاع ثانوی تعطیل است»‌ها و الخ.

چهار سال گذشت... از زمانی که یک «حقوق‌دان ناسرهنگ» رئیس منتخب جمهور شد و دوره‌ی «اعتدال» را «کلید» زد. جستجو کردیم تا تدبیر یا حتی سوء تدبیر دولت یازدهم در مواجهه با هنر زنده‌ی تئاتر را یادآور شویم.

۹۲ را می‌توان «سال بازگشت» نام نهاد. سالی که در آن عده‌ای از ثروت‌های زنده‌ی میهن، به امید بهبود شرایط، به‌آن برگشتند. محمد رحمانیان، اکبر زنجان‌پور و رحمان سیفی به ترتیب پس از سه، پنج و دوازده سال دوری، به وطن بازگشتند. مسأله‌ی نگران‌کننده، بحرانی بودن وضعیت زیربنایی مجموعه‌ی تئاتر شهر تهران بود که تا پایان سال، اقدامی جدی برای بهبود آن نیفتاد. اتفاق خوب دیگر سال ۹۲.تشکیل گروه تئاتر دایره «ده» در تابستان بود. این گروه متشکل از ۱۰ گروه تئاتر «آتیلا پسیانی»، «حمیدپورآذری»، «امیررضا کوهستانی»، «حسن معجونی»، «رضا حداد»، «علی اصغر دشتی»، «رضا گوران»، «همایون غنی‌زاده»، «آروند دشت آرای»، «رضا ثروتی» و یک نمایشنامه‌نویس یعنی «محمد چرم‌شیر» بود. چرم‌شیر به‌عنوان سخنگوی این گروه علاقه همه‌ی اعضای این گروه به تئاتر خصوصی را از دلایل گردهمایی آنان می‌داند و هدف نهایی این گروه را رسیدن به «اتحادیه تئاتر» عنوان کرده است.

در سال ۹۳، آنچه که بر یادها مانده ماجراهای غیر فنی تئاتر بود. تغییر مدیر انجمن هنرهای نمایشی، معرفی با تأخیر دبیر جشنواره‌ی فجر، که با حواشی بسیاری مطرح بود و استعفای مرضیه برومند از سمت دبیری جشنواره تئاتر عروسی، از آن دسته بودند. اما در همین سال، اقدام به بازسازی تالار «مولوی» در آستانه‌ی هشتاد سالگی و شکل‌گیری شورای هنری سالن‌های مجموعه تئاتر شهر، با حضور اهالی موفق تئاتر در عرصه‌ی جذب مخاطب بود. در

جایزه بزرگ جشنواره بوسان به فیلم کوتاه «هنوز نه» رسید

فیلم کوتاه «هنوز نه» به کارگردانی آرین وزیردفتری جایزه بزرگ بخش مسابقه بین‌الملل و جایزه نپک سی و چهارمین دوره جشنواره فیلم کوتاه بوسان را دریافت کرد.

به نقل از فیدان، وب‌سایت تخصصی فیلم کوتاه، این فیلم کوتاه به تهیه کنندگی مجید برزگر و محصول انجمن سینمای جوانان ایران که به عنوان تنها نماینده سینمای ایران در این رویداد حضور داشت در نهایت موفق به کسب جایزه بزرگ بخش مسابقه بین‌الملل و جایزه نپیک این جشنواره شد.

جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه بوسان به عنوان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جشنواره فیلم کوتاه در آسیا و جهان در سی و چهارمین دوره خود ۳۷ فیلم کوتاه را در بخش مسابقه بین‌الملل خود به رقابت گذاشته بود. در بیانیه هیات داوران این جشنواره درباره دلیل اهدای این جایزه به «هنوز نه» آمده است: در مسیر انسان گراییانه و رئالیسی استادی چون عباس کیارستمی «هنوز نه» پرتره‌ای از یک ازدواج در حال فروپاشی را به تصویر می‌کشد؛ اما همزمان ما و شخصیت‌هایش را از زیبایی‌هایی که زمانی با یکدیگر شریک بودند آگاه می‌سازد.

نیمه اول اردیبهشت ۹۶

بازگشت امید و آرزو

نگاهی به وضعیت تئاتر در چهار سال اخیر

سال ۹۳، تئاتر مشهد «صدساله» شد. وزیر فرهنگ، ۹۴ را سال «تئاتر» نام‌گذاری کرد. در همان اوایل سال افتتاح مرکز نمایشی خاوران بود که خبر خوشحال‌کننده‌ای برای اهالی تئاتر گشت، اما دیری نگذشت که مشکلات به‌وجود آمده بر سر واگذاری این مجموعه به معاونت اجتماعی و معاونت هنری شهرداری تهران‌ریال اجرا در این سالن را به تعویق انداخت که شاید در این یک‌سال ۴ یا ۵ اثر در آنجا اجرا شده است. مرکز نمایشی صبا هم یکی دیگر از مجموعه‌های تئاتری است که توسط شهردای ساخته شده و متأسفانه در سال ۹۵ وارد سیزدهمین سالی شد که هنوز افتتاح نگشته و به‌طور کامل از لحاظ فنی این مجموعه تکمیل نشده است. لغو اجرای «اپرای سعدی» در شیراز نیز از آن دسته اتفاقاتی بود که حواشی بسیاری داشت و علی‌رغم پیگیری‌های بهروز غریب‌پور، این اثر مجوز اجرا را در شیراز را نگرفت. شاید بتوان پرحاشیه‌ترین نشست خبری سال ۹۴ را نشست خبری اعضای هیئت مدیره خانه تئاتر خواند که در پی آن سه هنرمند درباره‌ی وضعیت خانه تئاتر شفاف‌سازی کردند و از هیئت مدیره استعفا دادند. معرفی به‌موقع دبیر سی‌وسومین جشنواره تئاتر فجر و منظم و بی‌حاشیه برگزار شدن این دوره از جشنواره از اتفاقات خوب دیگر اواخر سال ۹۴ بود. و اما سال۹۵؛ در سالی که گذشت، عرصه هنرهای نمایشی، دوره‌ای کم‌فراز و نشیب را پشت سر گذاشت. از یک‌طرف کم‌تر دچار حاشیه و جنجال شد و از سوی دیگر بسیاری از کارهای انجام نشده‌اش مثل بازسازی تئاتر شهر، همچنان بر زمین ماند و همچنان از بی‌پولی و کمبود بودجه رنج برد. از میان اتفاقات ریز و درشتی که در سال ۹۵ در حوزه تئاتر رخ داد؛ رکوردزنی نمایش «می‌سی‌سی‌پی نشسته می‌میرد» با گذر از مرز فروش دو میلیارد تومانی، حضور پُررنگ بهرام بیضایی در تئاتر با وجود شش‌سال دوری از ایران، نمایش‌های ی‌أس‌آور خارجی در سی‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی



مدرنیسم و مسائل تازه

درس‌های فلسفه‌ی هنر، سری دوم

اعتراضی است و از خودیگانگی آدم مدرن را بیان می‌کند. هنر مدرن، نمی‌تواند با عامه‌ی مردم ارتباط گیرد، مردم سراغ هنر مبتذلی می‌روند که زاده‌ی «صنعت فرهنگ» و توجیه‌کننده‌ی مناسبات اقتصادی باشد.

در فاصله‌ی ۱۸۹۰تا۱۹۴۰، مدرنیسم انقلابی در «بیان حسی» بود و ما را به برداشتی جدید از واقعیت می‌رساند. این را باید بدانیم که هنر مدرن، «بیانگر» نیست. بلکه به ادراک حسی خود نامطمئن است. به‌عنوان دو مثال خوب می‌توان سبک «کوبیسم» در نقاشی و قاعده‌ی «آتونال» در موسیقی را نام برد. هنرمند مدرن می‌داند هر چیز آشنا، غیرزیبایی‌شناسانه است. هنر آنجا آغاز می‌شود

بازمانده برگزیده

معرفی سریال «Designated Survivor»



«کیفر ساترلند»(Keifer Sutherland) بازیگرو کارگردانی که عموماً با نقش آفرینی در سریال ۲۴ او را در نقش یک مأمور ضدتروریست میهن‌پرست و از جان گذشته و خودسر می‌شناسیم این‌بار در سریال بازمانده برگزیده یا بازمانده معین(Designated Survivor) که رئیس‌جمهور جایگزین هم ترجمه شده است، نقش آفرینی می‌کند. زائر اصلی این سریال که تا کنون به بخش قسمت ۱۸ رسیده و از شبکه ABC در روزهای پنجشنبه بخش می‌شود درام و هیجان‌انگیز است. کارگردان این سریال «دیوید گونهایم» می‌باشد و از ستارگان حاضر در این سریال می‌توان به همراه قدیمی کیفر از سریال ۲۴ «ناتاشا مک الھون» (Natascha McElhone) اشاره کرد، همچنین بازیگران خوب دیگری از جمله «مگی کیو»(Maggie Q)، «لامونیکا گارت» (LaMonica Garrett) و ... نقش آفرینان این سریال هستند.

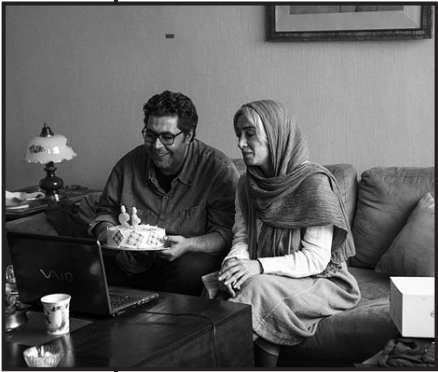
این سریال که دنیای آشفته‌ی سیاست را به نمایش می‌گذارد قطعاً برای همه دوستداران این ژانر مهیج و جذاب است. نام سریال که برگرفته از یکی از قانون‌های آمریکا است در ابتدای قسمت اول درباره اش توضیحی ارائه می‌شود که از این قرار است:

«در حین سخنرانی رئیس‌جمهور برای اعضای کنگره یکی از اعضای کابینه به مکانی محرمانه منتقل می‌شود، تا در شرایط هجوم مصیبت‌بار به دولت آن عضو کابینه رئیس‌جمهور جدید آمریکا شود. آن عضو با نام بازمانده از پیش تعیین‌شده یا به عبارتی دیگر رئیس‌جمهور جایگزین شناخته می‌شوند».

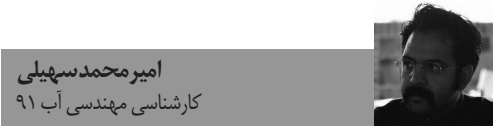
کیفر که در این سریال نقش تام کرکمن را برعهده دارد در ابتدا یکی از اعضای خیلی سطح پایین کابینه رئیس‌جمهوری دموکرات است که با هدف تغییرات وارد دولت شده حال که رئیس‌جمهور با تصمیمات او موافق نیست تصمیم به برکناری او از سمت وزیر مسکن دارد و می‌خواهد او را به پستی دیگر منتقل کند و عملاً غیرمستقیم اخراجش کند که این امر در آینده به مشکلات خیلی زیادی برای کرکمن دامن می‌زند. کرکمن که بعد از مطرح شدن این مسأله دچار یک سردرگمی شدید شده است ناگهان طی تماسی به‌عنوان رئیس‌جمهور جایگزین انتخاب می‌شود و به مکانی محرمانه منتقل می‌شود. او که همراه همسرش درحال نگاه‌کردن سخنرانی کنگره است ناگهان در وضع آشفته‌ای تمام ارتباطات با کنگره را قطع شده می‌بیند و در یک آشفتگی ناگهانی به کاخ سفید انتقال می‌یابد در همین حین متوجه می‌شود ۱۰۰۰ عضو کنگره و تمام کابینه و... در انفجار ساختمان کنگره کشته شده‌اند. او که هنوز در شوک فاجعه اتفاق افتاده است بعد از رسیدن به کاخ سفید سریعاً رئیس‌جمهور می‌شود. رئیس‌جمهور کشوری که تصور می‌کند تحت یک حمله تروریستی قرار گرفته اما بعدتر نشان داده می‌شود که همه اتفاقات یک توطئه داخلی است و با جلوتر رفتن داستان معلوم می‌شود که هنوز برای حدس‌زدن اتفاقات پیش‌رو خیلی زود است و از تیم اجرایی این سریال می‌توان انتظار یک پروژه واقعاً خوب را داشت.

در بین این آشفتگی ناگهانی به ایران می‌رسیم. مشکل همیشگی آمریکا که در همه سریال‌ها و فیلم‌های گذشته دیده‌ایم که ایران در حساس‌ترین موقعیت‌ها می‌خواهد از آب گل‌آلود ماهی بگیرد. هرچند فقط در قسمت اول سریال ایران مورد بحث بود و رئیس‌جمهور جدید آمریکا باید در اولین اقدام تصمیم بگیرد به ناوهای ایران که تصمیم به بستن تنگه هرمز را دارند حمله کند یا با دموکراسی مسأله را به پایان برساند. ولی در همان یک قسمت هم موضع ایران ضعیف نشان داده شد و کسی که حتی نمی‌دانست در چه موقعیتی قرار دارد ناگهان در برابر ایران کاملاً مقتدر نشان داده می‌شود و کم‌کم به رئیس‌جمهور بهتری برای آمریکا تبدیل می‌شود تا جایی که تمام افراد مخالف خود را تقریباً ساکت می‌کند و جوری اوضاع ماجرا را به‌دست می‌گیرد که گویا از اول رئیس‌جمهوری بالفطره بوده است.

در پایان با توجه به نظرات منتقدان و مخاطبان عمومی سریال که ضعف‌هایی بر بخشی از شخصیت‌پردازی‌ها ازجمله خانواده آمریکایی کلیشه‌ای کرکمن وارد شده و همچنین بخشی از آشفتگی‌های بی‌اساس و اضافی داستان، تا کنون این سریال توانسته با مقبولیت عمومی خوبی مواجه شود و امتیاز از ۸ تا ۱۰ را در سایت معروف IMDb و سایت‌های مشابه داشته باشد.



موسیقی



پیش مصاحبه: «در دنیای تو ساعت چند است؟» یکی از خاطره انگیزترین موسیقی های متن فیلم در چند سال اخیر بود که طرفداران زیادی نیز پیدا کرد. کریستف رضاعی موزیسین خوشنام ایرانی سازنده موسیقی متن این فیلم سینمایی که آثار درخشان زیادی در کارنامه کاری خود دارد چندی پیش میهمان دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد بود. وی از مادری فرانسوی و پدری ایرانی در سال ۱۹۶۶ میلادی در شهر تولوز فرانسه متولد شده است. در حاشیه این حضور توانستیم گفتگوی کوتاهی با ایشان داشته باشیم که در ادامه با هم می خوانیم. در پایان از علی قدیری و نگار سنگتراش که در تهیه این گفتگو مرا یاری داد سپاسگزاری می کنم.

– در مصاحبه ای گفته بودید که ساختن موسیقی برای فیلم حکم زندگی کردن برای شما را دارد؛ با این جمله شروع می کنیم تا مخاطبان بیشتر با فضای فکری شما آشنا شوند.

– ببینید شما برای ساختن موسیقی برای فیلم با یک سری محدودیت ها رو به رو می شوید، داستان، کارگردان، خواسته های کارگردان، سلیقه کارگردان، پرسوناژهایی که نقش دارند، نقشی که بازی می کنند، ریتم فیلم و … تمام این ها به آهنگسازی و به خلق آن اتفاق موزیکالی که باید بیفتد جعتی می دهد و اگر شما بتوانید این محدودیت ها را به یک پارامتر مثبت(جزو پارامترهایی که برای آهنگسازی لازم دارید) تبدیل کنید و شخصیت خودتان را نگه دارید، فکر می کنم این یک موسیقی موفق باشد که به نوعی آزادی مرتبط است مانند زندگی روزمره که در آن با هزاران محدودیت مواجه هستیم و ما باید لابه لای این قوانین و محدودیت ها رده فکری خودمان را پیدا کنیم به انگیزه آزادی که داریم بپردازیم. برای همین این شباهت را به کار بردم، موسیقی فیلم کاملاً همانند زندگیست، همانطور که بیشتر گفتم جرقه اول موسیقی برای من حس است و آن الهامی که من پیدا میک نم برای موسیقی نوشتن از زندگی بین ما است و از برخوردهایی که با آدم ها دارم، از دیدن یک منظره زیبا، شنیدن یک اتفاق بد، همه ی این ها جرقه اول آهنگسازی و نوشتن موسیقی است برای من. ولی آن شباهت بیشتر به محدودیت ها ربط دارد.

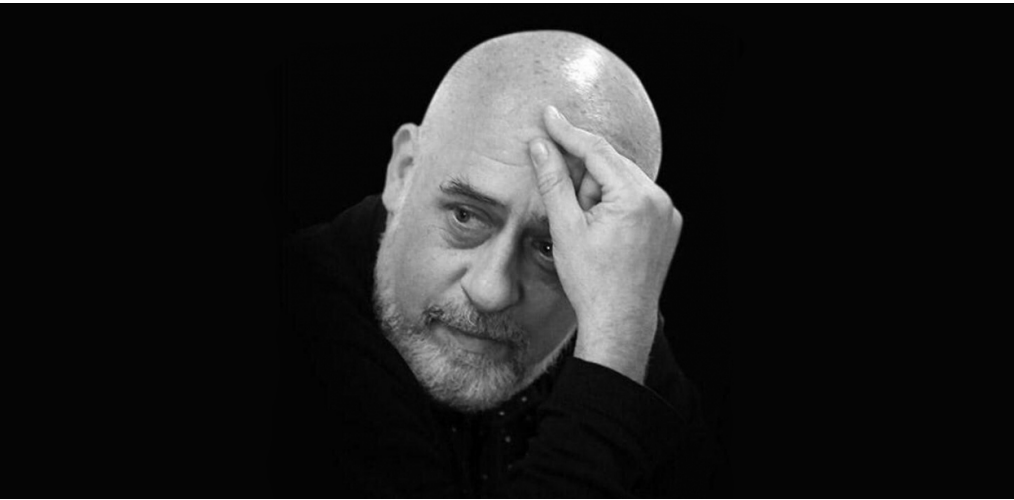
– در خصوص موسیقی فیلم شما بارها تاکید کردید که آهنگساز باید در خدمت کارگردان باشد و آنچه که خود کارگردان از او می خواهد را پیاده کند در حین اینکه کیفیت کار خود آهنگساز نیز در این اثر به خوبی حفظ شود. چگونه این ارتباط برقرار می شود و فرایند تولید

حمایت از هنرمندان زیر ۳۰ سال برای تولید آلبوم های موسیقی نواحی ایران

بهرام جمالی افزود: معرفی این آثار اهمیت بسیاری دارد. در بخش موسیقی جوان و همچنین موسیقی نواحی به دنبال تولید آلبوم‌هایی هستیم که استعدادها و نوازنده‌های ماهر و چیره‌دست و متصل به سنت‌های شفاهی را شناسایی کنیم و آثاری به نام خود استان‌ها تولید شود تا به عنوان سرمایه‌های فرهنگی همان استان در سراسر کشور معرفی شود. بدین ترتیب در فاز دوم شرایط اجرای صحنه‌ای برای آنها فراهم شود. وی اظهار داشت: از این جهت، طرح تولید آلبوم براساس موسیقی نواحی با گروه سنی زیر ۳۰ سال شکل گرفت، زیرا آنها سرمایه‌های فرهنگی استان خود هستند و باید معرفی و حمایت شوند. مدیرعامل انجمن موسیقی ایران گفت: هماهنگی‌های لازم انجام شده و در حال حاضر در صدد جمع‌آوری آثار هستیم که از طریق یک شورا بازبینی شوند و در برنامه تولید قرار گیرند. جمالی تصریح کرد: این اقدام از طریق مشارکت جمعی امکان‌پذیر است. شعب انجمن موسیقی استان‌ها، پژوهشگران و کسانی که به شکل میدانی در حوزه موسیقی نواحی با این گروه سنی در ارتباط هستند می‌توانند در تسریع فرآیند انتخاب آثار بسیار مؤثر باشند.

ماجرای خلق موسیقی

گفتگویی اختصاصی با کریستف رضاعی در رابطه با حال و هوای موسیقی فیلم در ایران



یک موسیقی برای فیلم با این نکته که فیلم در ژانرهای مختلفی ممکن است باشد برای شما به چه صورت است؟

– آن چیزی که از کنترل من خارج است و تحت فرمان من نیست، همان جرقه خلق است و همان ملودی که قرار است نوشته شود و نمی دانم به چه صورت خواهد بود، تنها چیزی که در کنترل من قبل از اتفاق است خلق است. پیش زمینه اهمیت زیادی دارد، به دلیل اینکه موسیقی فیلم باید کاملاً با آگاهی نسبت به داستان و ایده اصلی که کارگردان می دهد، اصلاً یک فیلم پدیده ای است که کارگردان ایجاد می کند و از صنف های مختلف کمک می گیرد که هرکس در حیطه حرفه ای خودش یک سنگ و آجری را بر روی بنای اصلی این ساختمان می گذارد تا با ایده اصلی هماهنگی پیدا کند و این بنا و نقشه، خواسته کارگردان است؛ کارگردان بر روی یک فیلم بیش از یک سال کار می کند، منتقل کردن این ایده به کسی که چیزی از این داستان نمی داند بسیار طول می کشد، باید وقت صرف شود برای اینکه یک آهنگساز بتواند خودش را جای کارگردان بگذارد، به جای او فکر کند و به ذهنیت کارگردان برسد و این امر با دیدن فیلم و بحث های مختلف و با سؤال کردن راجع به داستان و فیلم و ریتم و ساخت و ساز و سلیقه کارگردان و سلیقه خودش ایجاد می شود. هم ممکن است در فیلم با ابداع زندگی و یا سلیقه موسیقایی کارگردان باشد و ما باید آگاهانه برویم جلو و مطمئن باشیم که موضوع را به خوبی فهمیدیم. گاهی پیش آمده که من یک سکانس را کار کرده ام و خیلی هم خوب جواب داده اما کارگردان گفته که منظورش در آنجا چیز دیگری بوده. برداشت شخصی من اشتباه نبوده اما با ایده کارگردان متفاوت بوده است. مثلاً در فیلم «نگار» با توجه

به اتفاقاتی که برای پرسوناژ ها پیش می آید تماشاگر نباید قبل از اینکه اتفاقی بیفتد، متوجه آن اتفاق شود. بعضی اوقات موسیقی این نقش را دارد که با ایجاد پیش زمینه در دل مخاطب آمادگی شروع یک اتفاق را ایجاد کند. اما رامبد جوان این را نمی خواست پس باید این را می دانست که اگر من خودم صرفاً روی این فیلم کار می کردم سعی می کردم با موسیقی این آمادگی برای شروع یک اتفاق را برای بیننده ایجاد کنم اما کارگردان می خواست که این اتفاق نیفتند. پس خیلی مهم است که این هماهنگی بین کارگردان و آهنگساز وجود داشته باشد و پس از ایجاد این هماهنگی آهنگساز می تواند خود را رها کند برای این که این اتفاق موزیکال در درون او بیفتد.

– یکی از آثاری که در موسیقی فیلم تولید شده و با اقبال عمومی نیز مواجه شده، موسیقی فیلم «در دنیای تو ساعت چند است بوده است»، همکاری شما با آقای یزدانپان. اگرچه خودتان معتقدید زمانی می توان در خصوص موفقیت یک فیلم صحبت به میان آورد که مدت زمان زیادی از آن گذشته باشد، اما با توجه به چیزی که تا کنون دیده ایم می توان حکم به موفقیت این موسیقی داد، از طرفی دیگر شما بخش قابل توجهی از دوره زندگی تان را در فرانسه بوده اید و حال و هوای برخی از موسیقی هایتان نیز به همان حال و هوا نزدیک است، اما اینکه مخاطب ایرانی بدین صورت با این موسیقی ارتباط می گیرد در چه اثر است؟ باید این امر را به حساب این گذاشت که شما به خوبی ذائقه ایرانی را می شناسید و در آن راستا تولید اثر می کنید یا اینکه همان چیزی که مد نظر خودتان بوده است را تولید کرده اید و در پایان دیده شده که با اقبال عمومی نیز مواجه شده است؟

– برای موسیقی فیلم در نظر گرفتن مخاطب اهمیت زیادی



دارد اما این کار آهنگساز نیست، اصولاً هنرمند نباید زیاد به سلیقه مخاطب تکیه کند و گرنه برعکس اتفاق هنری عکس العمل نشان داده است، یعنی خالق نباید نسبت به سلیقه مردم خلق کند، در غیر این صورت خلق مطلق نیست. فیلم در «دنیای تو ساعت چند است» چون فیلم روان و ساده ای بود طبیعتاً نمی توانستیم موسیقی خیلی پر حجم و پیچیده ای داشته باشیم، ضمن اینکه سه ملودی ای که قبلاً از طرف کارگردان انتخاب شده بود به من جهت داد، سادگی در موسیقی این فیلم لزوماً بی اهمیت نیست، گاهی اوقات ساده نوشتن از پیچیده نوشتن سخت تر است اما فکر می کنم چون موسیقی عامیانه است، بواسطه قدرت موسیقی، این کار در بین مردم به خوبی جا افتاد و تأثیر خوبی در میان آنها گذاشت و فکر می کنم دلیل موفقیت کار نیز همان بود اما من خودم بدنبال این نیستم که مخاطب را راضی کنم.

– به عنوان سوال آخر وضعیت موسیقی فیلم در سینمای ایران را به چه صورت می بینید. چون بسیاری از منتقدین بر این نظر هستند که در چندساله اخیر عملاً با یک افت کیفی در امر موسیقی فیلم مواجه بوده ایم مگر اتفاقات نادری مانند موسیقی هایی که شما برای «فیلم های اژدها وارد می شود» و یا «در دنیای تو ساعت چند است» ساختید. در این خصوص این امر را چطور ارزیابی می کنید و در واقع مشکل اصلی را در کجای کار می بینید ؟

– ببینید مشکلات مختلفی وجود دارد، یکی از مشکلات مالی است، ما در اینجا قانون کپی رایبت نداریم یعنی آهنگساز هایی که موسیقی فیلم در خارج از کشور می سازند می توانند در در آمدی که بعد از اکران ایجاد می شود سرمایه ای یا انگیزه ای برای کارهای بیشتر داشته باشند. کار نوشتن موسیقی کاری شخصی است و کاری است که افراد در خلوتشان انجام می دهند یعنی آهنگساز نمی تواند در آن واحد چندین کار را انجام دهد و متأسفانه اینجا هم در آمد آهنگساز ها خیلی زیاد نیست و هم وقتی فیلم پخش می شود، قانون کپی رایبت رعایت نمی شود برای همین همکاران آهنگساز مجبورند اگر بخواهند از این راه زندگی بکنند، زیاد کار کنند و طبیعتاً وقتی شما در آن واحد با سه یا چهار کار مختلف کار می کنید نمیتوانید به خوبی متمرکز شوید، این دلیل اول است، اما دلیل دوم اینکه بعضی کارگردان ها موسیقی را بیشتر برای پوشاندن ضعف های سینمایی استفاده می کنند که این نیز نادرست است، چون هدف موسیقی فیلم نمی تواند این باشد، که این لطمه می زند به کل کار، نه تنها به موسیقی فیلم بلکه به خود فیلم، تمام این ها باعث می شوند که انگیزه ای برای موزیسین وجود نداشته باشد برای اینکه واقعاً برای کار سنگ تمام بگذارد و همین می تواند علتی باشد بر افت موسیقی فیلم.

ساز خوش دولت

برموسیقی چه گذشت

این هنرمند همچنین سرانجام پس از حدود ده سال فعالیت در بازار موسیقی ایران توانست مجوز اولین کنسرت خود را نیز بگیرد و در برج میلاد به‌روزی سن برود.

و اما کنسرت

اما در میان این دستاوردها و بهبود رویکردها، نقطه‌ی تاریکی که بسیار به چشم آمد، عقب‌نشینی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت روحانی در برابر اظهارات قراقونوی امام جمعه مشهد بود. امام جمعه‌ی مشهد درخطبه‌های نماز جمعه گفت: «در همه دنیا یک شهر مقدس شرایط قداست خود را دارد و همه افراد و جریان‌ها قداست آن شهر را حفظ می‌کنند، برگزاری کنسرت در کنار گنبد امام رضا(ع) خلاف حیثیت و هویت این شهر است. اینجا شهر گردشگری نیست و هر کس کنسرت می‌خواهد از مشهد برود.»

با توجه به اینکه تریبون نماز جمعه قطعاً محل قانون‌گذاری نبوده و نیست انتظار می‌رفت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حمایت از هنرمندان و هنردوستان و در دفاع از حق طبیعی ایشان موضع مناسبی اتخاذ کند اما وی اعلام کرد از برگزاری کنسرت در مشهد منصرف شدیم. البته روحانی بلافاصله در سخنانی از این عقب‌نشینی انتقاد کرد و گفت: «از نظر من هیچ وزیری دربرابر هیچ فشاری نباید کوتاه آید و عقب‌نشینی کند»

مسأله‌ی برگزاری کنسرت‌ها از دو منظر قابل مقایسه است، نخست تعداد کنسرت‌های لغو شده و دوم تعداد مجوزهای صادرشده.

در نگاه اول تعداد اجراهای لغوشده در دولت روحانی، بسیار بیشتر از دولت قبل بود اما این افزایش، یک دلیل ساده و مشخص داشت. اساساً در دولت قبل باتوجه به فضای حاکم بر کشور، در آن سال‌ها بیشتر گروه‌های موسیقی مجوزی دریافت نمی‌کردند تا سازمان یا نهاد دیگری آن را لغو کند حال آنکه در دولت یازدهم با خروج جامعه از فضای بسته‌ی فرهنگی صدور مجوزها افزایش یافت. به‌طوریکه تعداد کنسرت‌های برگزارشده در سال آخر دولت احمدی‌نژاد کمتر از یک‌سوم کنسرت‌هایی است که دولت روحانی در سال ۹۴ برگزار کرده. رشد بیش از ۳۰۰ درصدی تعداد کنسرت‌های برگزارشده در این مدت و همچنین رشد ۵۰۰ درصدی کنسرت‌ها در سال ۹۴ نسبت به سال ۸۸ حاکی از بازشدن فضای فرهنگی حاکم بر جامعه و توفیق نسبی روحانی در تحقق وعده‌هایش بود. لغو کنسرت ها بیش از آنکه با دغدغه ی دین صورت گیرد احتمالاً ریشه در مسائلی دیگر دارد.

کسی‌که در مسیر برگزاری کنسرت موسیقی سنتی سنگاندازی می‌کند و از طنین‌اندازشدن نوای کمانچه‌ی کلهر و آواز قربانی ممانعت به عمل می‌آورد اساساً یا درکی از موسیقی ندارد و یا با آن به‌هر دلیل معلوم و نامعلومی سر عناد دارد.

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی

مدیرمسئول و سردبیر: مهدیه یآوری

دبیر تحریریه: حسین محمددوست

مشاور نشریه: علی قدیری

هیئت تحریریه: سرویس خبرنگارمه: سجاد نامور (دبیر سرویس)، محمد مجبی، سجاد ناصری، سهراب شریفی، محدثه احمدی، سینا سهیلی فر، علی میری، سرویس دارالفنون: فرنناز محمدیان (دبیر سرویس)، پریسا فتاحی، مریم رضازاده، بهنام غلامی، فاطمه نصیری، سرویس سینمایی: مهدی میلانی راد(دبیر سرویس)،ذیلوفر عادل، نگار گازرانی، مصطفی رحیمی فر، فائزه سرفرازی، سجاد عمران، امیررضا احتشام نسب، آتوسا آریایی، سرویس ادبی: غزل طهماسبی (دبیر سرویس)، فرزانه خروشی، محدثه هادی نژاد، اسماء سنجاق‌ساز، غزل عرفانی، هاجر رضائی، مرتضی نادری، سرویس موسیقی: نگار سنگتراش (دبیرسرویس)، امیررضا کرامتی، سارا شجاع، حمیدرضا علیمردانی، سرویس عکس: سودا باقری (دبیر سرویس)،شمیم مصطفی زاده، مجتبی موسوی، محمد حسین سمندری، پریسا قره‌داشی، سارا صداقت، سرویس ورزشی: زهرا جان نثار (دبیر سرویس)، نر گس جعفری، شروین رضائی، پریسا علیزاده، سرویس تئاتر: داوودشالفروشان (دبیر سرویس)،امیر قاسمیان مقدم، بابک علائی، سارا برومندی، سرویس پشتیبانی: بهاره ابراهیمی (دبیر سرویس)

طراح و صفحه‌آرا: هومن مرادی
وبسایت: www.SDJD.ir ایمیل: vaghayemag@gmail.com ویراستار: سحر سعادت

سامانه ۰۵۷۴۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۳۰۰

پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.

جدیدترین اخبار و رویدادها در

کانال تلگرام وقایع آتاقیه:

@vaghayemagz

نیمه اول اردیبهشت ۹۱

۱۰

این صندلی بی‌وفا

افخمی هم از برنامه «هفت» خداحافظی کرد

محمدسجاد عمران
کارشناسی حسابداری ۹۲



گویا داستان تغییر و تحولات بنیادین در مهم‌ترین برنامه سینمایی تلویزیون پایانی ندارد و این بار خبر جدایی بهروز افخمی از برنامه هفت، بار دیگر مخاطبان این برنامه را غافلگیر کرد. افخمی که پس از جدایی جیرانی و گبرلو از این برنامه، سومین شخصی بود که سکان‌دار هفت شده بود از حدود دو سال پیش کار خود را در هفت آغاز نمود و در طول این دوران، چنجال‌ها و حاشیه‌های فراوانی دامن‌گیر هفت شد. شاید کم حاشیه‌ترین دوران برنامه هفت را بتوان در زمان مجری‌گری محمود گبرلو دانست که البته دلیل آن خنثی بودن او در بحث‌های سینمایی و روند یکنواخت و کسل‌کننده برنامه بود و همین موضوع بود که بینندگان برنامه هفت را در آن دوران تا حد زیادی کاهش داد. همچنان اما به اعتقاد بسیاری موفق‌ترین و پربیننده‌ترین سری برنامه هفت، مربوط به دوره مجری‌گری فریدون جیرانی است. او در هفت تلاش می‌کرد تا درباره موضوعات جدی و مناقشه برانگیز، با اهالی سینما به گفتگو بنشیند. همین مسأله و همچنین شیوهی نقد مسعود فراستی که برای مردم کاملاً تازگی داشت، موجب شد مخاطبان برنامه هفت میلیونی شود که گواه این موضوع آمار بالای شرکت مخاطبان در نظرسنجی پیامکی برنامه بود؛ آماري که

است. او که بیشتر در زمینه نقدنویسی فعالیت داشت به دعوت فریدون جیرانی به برنامه هفت آمد و از همان اولین حضورش توجهات زیادی را به خود جلب کرد و بی‌شک یکی از دلایل پرمخاطب شدن برنامه در دوران جیرانی، حضور او و نقدهای تند و تیزش بود. پس از جدایی فراستی از هفت در دوران گبرلو، خبر حضور دوباره او در «هفت» افخمی مخاطبان این برنامه را به‌شدت هیجان‌زده کرد. اما حضور او در این سری از برنامه هفت از همیشه چنجال برانگیزتر بود و برخی نقدها و صحبت‌هایش، برنامه‌ی هفت را بارها دچار دردسر کرد. به نظر می‌رسید فراستی علی‌رغم آن که دانش و سواد فوق‌العاده‌ای در زمینه سینما دارد اما گاهی در نقدهایش زیاده‌روی می‌کرد و پا را از حوزه‌ی نقد سینمایی فراتر می‌گذاشت. در چند برنامه‌ی آخر هفت هم خبری از حضور فراستی نبود و همین مسأله هم سوالات زیادی را در ذهن مخاطبان این برنامه ایجاد نمود.

به امید یک هفت بهتر

با جدایی افخمی از هفت، فعلاً باید منتظر بمانیم و ببینیم چه سرنوشتی در انتظار برنامه هفت است. آنچه مهم و اساسی است این است که مجری بعدی هفت باید اولاً خود از جنس سینما باشد و ثانیاً تلاش کند دغدغه‌های جدی سینماگران و سینمادوستان را مطرح کند. اهالی سینما هم باید تحمل خود را بالا ببرند و موضع خود را در برابر نقدهایی که به آنها می‌شود کمی تعدیل کنند تا برنامه هفت با فراغ بال بیشتری بتواند در موضوعات جدی ورود کند.

در دوران گبرلو و افخمی هر گز بیان نشد و همین خود نشان می‌دهد که مخاطبان برنامه تا چه میزان افت کرده بودند.

افخمی آمد که سینمای ایران را نجات دهد!

در اولین برنامه‌هایی که با مجری‌گری بهروز افخمی روی آنتن رفت، او به‌شدت از سینمای ایران و آمار فروش فیلم‌ها اظهار نگرانی کرد و یکی از دلایل حضور خود در این برنامه را تلاش برای نجات سینمای ایران از ورشکستگی اعلام کرد. افخمی در برنامه هایش تأکید فراوانی بر سینمای کودک و کمدی داشت و یکی از راه حل‌های خروج سینما از رکود را فیلمسازی در این دو ژانر عنوان می‌کرد. اما آنچه از همان ابتدا این برنامه را وارد حاشیه کرد، انتقادهای افخمی از معاونت سینمایی وقت یعنی حجت‌الله ایوبی بود. این کشمکش‌ها و منازعات بین افخمی و ایوبی ادامه داشت و او آن هم در گفتگوی این دو با یکدیگر در ویژه برنامه هفت برای سی‌وینجمن جشنواره فجر بود که این برنامه را به یکی از ملتهب‌ترین و جنجالی‌ترین گفتگو های سال‌های اخیر تلویزیون تبدیل کرد. در آن برنامه افخمی و ایوبی متقابلاً از یکدیگر درخواست کردند که از سمت خود استعفا دهند؛ اتفاقی که چند ماه بعد تقریباً محقق شد و اکنون دیگر نه افخمی مجری هفت است و نه ایوبی معاون سینمای وزارت ارشاد!

چنجال‌های همیشگی آقای خاص

نام مسعود فراستی در سال‌های اخیر یکی از جنجالی‌ترین نام‌ها در حوزه سینمایی کشور بوده

منسجم و کامل است با پیچیدگی‌های منحصربه‌فرد خودش. شاید نام روزبه معین به خودی خود آشنا نباش ولی متن‌هایی که از او می‌بینیم برای اکثر ما شناخته شده است. متن‌هایی که با طنز تلخ و پایان‌بندی غیرمنتظره‌شان ما را وادار به لبخند می‌کنند. یکی از معروف‌ترین نوشته‌های او(بخشی از همین کتاب) این است:

« فکر می‌کنم خداوند سه چیز را با ذوق بیشتری آفریده

زن، هنر و عشق

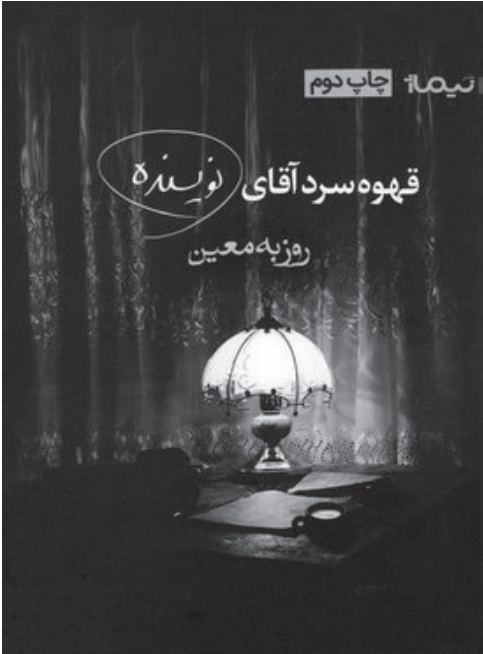
اما در عجبم که، تو را با چه شور و عشقی آفریده

زن هنرمند عاشق!»

کتاب قهوه‌ی سرد آقای نویسنده در نمایشگاه کتاب موجود است و پخش آن در شهرستان‌ها آغاز شده است.

قسمت‌هایی از این کتاب که توسط خود نویسنده در فضای مجازی منتشر شده را با هم می‌خوانیم؛ حالا اگه می‌خواید از من بپرسید این چیزها چطور به ذهنم می‌رسه باید بگم من انگار هزار سال زندگی کردم، شاید هم حافظه یه‌بار پاک شده. من کلیه‌ام سالمه، خداروشکر سنگ نمی‌سازه، ذهنمه که مریضه، داستان می‌سازه، باید یه جوری داستان‌ها رو دفع کنم، واسه همینه که می‌نویسم.

من بعد از سال‌ها زندگی‌کردن با این مردم فهمیدم که خطرناک‌تر از آدم‌هایی که کتاب نخوندن، آدم‌هایی هستن که فقط چندتا کتاب خوندن، اون‌ها دیگه خودشون رو از روشنفکرها می‌دونن و می‌خوان درمورد هرچیز اظهارنظر تخصصی کنن، هر اتفاق و داستانی رو به اون کتاب‌ها ربط می‌دن و از سطر به‌سطرش نقل قول می‌کنن. مطمئن باش



چون که در مسلک ما جای پشیمانی نیست

هاتف آن روز که خود مژده این دولت داد
جمله آرام شدیم جای پریشانی نیست

هر چه خواهند بگویند، نظر ما این است
هیچ کس در حد و اندازه «روحانی» نیست ...



شعر
بشکن محبس خود را ...
امیر طالبی
کارشناسی مهندسی مواد و متالورژی ۹۲
بشکن محبس خود را که نگرهانی نیست
گله کن، داد بزن هیچ مسلمانی نیست

آری امروز چه راحت همه کذاب شدند
کذب و صدقی که میناش فرق چندانی نیست

بسته‌اند دیده و خود را به نفهمی زده‌اند
هر چه کردیم، ندیدند که وجدانی نیست

ای کسانی که دم از فقر و معیشت دارید
« به عمل کار برآید به سخندانی نیست »

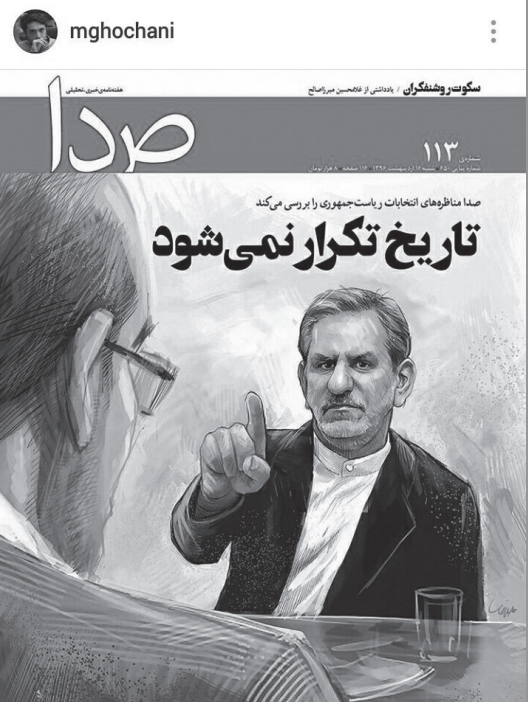
همه در رأی و نظر حق برابر دارند
به خدا نقد کسی لایق زندانی نیست

ما ظرفیم ولی سخت سخن میگویم

معرفی کتاب
قهوه‌ی سرد آقای نویسنده
مریم محمودی قرانی
کارشناسی مهندسی برق ۹۴
«کتاب قهوه‌ی سرد آقای نویسنده بعد از نزدیک به دو سال مجوز گرفت!» خبری که مدت‌ها بود علاقه‌مندان روزبه معین منتظر شنیدن آن بودند. رونمایی کتاب قهوه‌ی سرد آقای نویسنده، نوشته‌ی روزبه معین جمعه یکم اردیبهشت درحالی برگزار شد که طی کمتر از ۲ ساعت بیش از هزار نسخه‌ی کتاب به فروش رفت و با اتمام چاپ اولش، بسیاری از علاقه‌مندان آن دست خالی به خانه بازگشتند. روزبه معین پس از این اتفاق در صفحه‌ی خود در اینستاگرام اعلام کرد رونمایی دومی از این کتاب برگزار خواهد شد و نشر نیماژ با فراهم کردن تعداد کافی از آن مطمئن خواهد شد تمامی شرکت‌کنندگان، کتاب را با امضای نویسنده محبوبشان دریافت خواهند کرد. در این مراسم که تا ۱۲ شب ادامه داشت رکورد فروش کتاب در رونمایی شکسته شد و طبق گفته‌ی نویسنده، فقط چند جلد از چاپ سوم این کتاب باقی ماند. روزبه معین کار خود را با نمایشنامه‌نویسی آغاز کرد. اولین کتاب چاپ شده از او(هنگامی که باران پیانو می‌نوازد) نام دارد که داستان- نمایشنامه است. «قهوه‌ی سرد آقای نویسنده»- دومین کتاب او- در نگاه اول و با توجه قسمت‌هایی از آن که در فضای مجازی می‌بینیم به‌نظر می‌رسد مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه باشد درصورتی‌که یک داستان

شعر
فصل اول
علیرضا محمودی
کارشناسی علوم اقتصادی ۹۵
موی افشان به سراپای شما می‌آید
عسلی رنگ، به چشم‌های شما می‌آید
تو مپوشان ز من خون به جگر صورت ماه
خنده حقا که به سیمای شما می‌آید
لاله و مریم و رز،سنبل و ارکیده که نه
عطر نرگس به نفس‌های شما می‌آید
صورتی، زرد، سپید، آبی و قرمز، و چه سبز
همه بر قامت رعناي شما می‌آید
می‌رود فصل زمستان و اگر آید عید
فصل اول به تماشای شما می‌آید
فکر و اندیشه من بی‌خبر از سمت شما
در دل شب به طرف‌های شما می‌آید
سیل اشکی که ز چشم سیه‌ام جاری شد
گر خدا خواست به دریای شما می‌آید
فصل دوم چه غریبانه رسیده شاید،
سوی این پادیه گرمای شما می‌آید

در حوالی
اینستاگرام
Vaghaye.mag



شماره جدید نشریه صدا به مناظرات تلویزیونی نامزد های ریاست جمهوری علی‌الخصوص جهانگیری و قالیباف پرداخته است.

isna.news



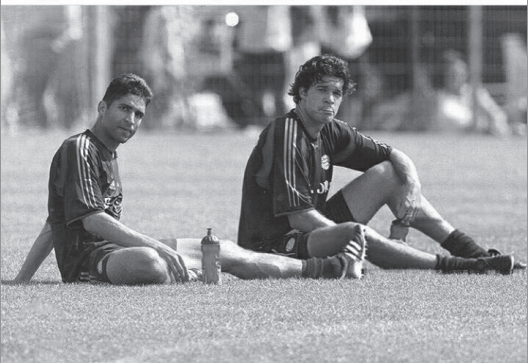
حادثه این بار در معدنی حوالی آرادشهر استان گلستان. طبق آمار رسمی تا لحظه این خبر، ۲۱ هموطن در گذشته اند.

houshang.golmakani



فیلم «این پیکان» ساخته شاهین آرمین و سهراب دریابندری از اواسط اردیبهشت به سینما می‌آید؛ فیلمی درباره نقش این پدیده در زندگی فرهنگی و اجتماعی ایرانیان.

vahid.hashemian



وحید هاشمیان که این روزها در آلمان مربیگری می‌کند عکسی قدیمی از خود و همبازی سابقش، میشائیل بالاک را منتشر کرد.